

## مقدمه

توسعه اقتصادی می تواند روند پیشرفت و توسعه کلی یک کشور را رونق داده و موجبات توسعه کشورها را در همه زمینه ها فراهم نماید، توسعه کشورها بر مبنای نظریه نوسازی که در نیمه دوم قرن بیستم توسط اندیشمندانی چون دانیل لرنر مطرح گردید باید بر محور توسعه اقتصادی بنا یافته و توسعه اقتصادی به عنوان پیش شرط توسعه کشورها به حساب می آید.

بر مبنای همین نظریه بود که توجه به توسعه اقتصادی در صدر تلاشهای کشورهای در حال توسعه در نیمه دوم قرن بیستم قرار گرفت و توجه همه جانبه به توسعه اقتصادی توجه به زمینه های دیگر توسعه را کمرنگ ساخته و مورد بی توجهی قرار گرفت.

بر مبنای نظریه نوسازی کشورهای فقیر که تلاش دارند به توسعه دست پیدا کنند و موجبات آسایش مردم خود را فراهم آورند ابتدا باید الگوهای توسعه کشورهای غربی و توسعه یافته را صد درصد اجرا نموده و توسعه اقتصادی را در صدر برنامه های خود قرار بدهند، تقلید از الگوهای توسعه کشورهای توسعه یافته بدون توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی کشورهای خودشان و اصل قرار دادن توسعه اقتصادی حتی با قربانی ساختن توسعه در حوزه های اجتماعی و فرهنگی را می توان زیر بنای نظریه نوسازی برای توسعه کشورها قلمداد نمود.

دولتمردان زیادی جهت نیل به توسعه اقتصادی تمام تلاش خود را به خرج داده و توسعه در سایر زمینه ها را به فراموشی سپردند که این باعث بی توجهی به سایر زمینه های توسعه گردید، توسعه فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی از سوی بعضی از این دولتمردان به فراموشی سپرده شد تا به توسعه اقتصادی دست یابند.

پیشرفت و توسعه اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار بوده و همین باعث شده است که کشورهایی که به توسعه اقتصادی دست یافته اند، کم کم در سایر زمینه ها نیز به توسعه دست یابند اما بسیاری نیز دچار بحرانهایی زیادی شده و درگیری های سیاسی و اجتماعی توسعه اقتصادی را نیز از بین بردند.

امروزه در ادبیات جامعه شناسختی غرب از توسعه سخن می رود و بحث های مرتبط با پیشرفت جایگاه چندانی ندارد. به نظر از دیدگاه آنها پیشرفت حاصل توسعه است. به این معنا که اگر توسعه را برنامه ای آگاهانه در جهت ارتقای سطح کیفی همه ابعاد زندگی در نظر آوریم، جامعه ای که چنین برنامه ای را در خود تحقق بخشد، پیشرفته محسوب می شود. با این حال، در بحث شما یا در دیدگاه هایی که در جوامع به اصطلاح در حال توسعه تا توسعه نیافته مطرح می شود، واژه پیشرفت بار ارزشی دارد که عمدتاً از تقابل میان این کشورها با کشورهای (پیشرفته) غربی حاصل آمده است. به هر روی، نکته قابل طرح این است که چرا در ادبیات غربی از پیشرفت صحبتی به میان نمی آید و ... .

## پیشرفت چیست؟

عده ای پیشرفت را همان توسعه تعبیر کردند و یا حداقل در ادبیات موجود توسعه به جستجوی تعریف پیشرفت و مختصات آن پرداختند. هر چند پیشرفت با مفهوم توسعه شباهت‌های زیادی دارد اما تبیین آن به طور کامل در ادبیات توسعه موجود به ویژه در چارچوب اقتصاد متعارف یافت نخواهد شد. واژه توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی بسیار پرکاربرد و رایج است و در طول زمان معنا و ماهیت خاص خود را پیدا کرده که ابزارها، دلالت‌ها و مصادیق ویژه خود را دارد. در مقابل واژه «پیشرفت» به دنبال تبیین و حتی تعریف یک چارچوب مفهومی دیگر است که هنوز به صورت کامل تبیین نشده و حد و مرز آن با سایر مفاهیم مشابه مشخص نشده است. پیشرفت باید در طول زمان شاخصه‌ها و مولفه‌های خود را در ادبیات تفوریک بگنجاند.

دقت کنیم که «توسعه»، «پیشرفت» نیست. پیشرفت ترجمه واژه «Progress» و توسعه ترجمه واژه «development» است. این قول جالفتاده‌ای است که «پیشرفت»، توسعه نیست. در مفهوم علمی، توسعه، مبین یک نوع بازسازی کامل جامعه و به عبارت دیگر، تحول تمدنی به تمدن دیگر است. (قره‌باغیان، ۱۳۷۰) سازمان ملل متحد توسعه را این گونه تعریف نموده است: توسعه فرایندی است که کوشش‌های مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هر منطقه متحد ساخته ... آن‌ها را بطور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا می‌سازد.

پیشرفت جهات فرهنگی، معنوی، اخلاقی و ابعادی متناظر و متناسب با فرهنگ یک جامعه دارد که الزاما ممکن است در تعریفی خاص از توسعه قرار نگیرد. وقتی فی‌المثل توسعه را با الگوهای رایج آن در نظر می‌گیریم، در آنجا نمی‌توان از تعالی اخلاقی و معنوی دم زد بلکه باید بیشتر به دنبال توسعه اقتصادی بود. حتی زمانی که بحث توسعه همه‌جانبه مطرح می‌شود، باز در آن ابعاد اخلاقی و معنوی را نمی‌توان دید. در نظریه‌های رایج توسعه و نوسازی بیشتر بر رشد اقتصادی شاخص‌های گوناگون توجه می‌شود.

حالا ممکن است در نظریه‌ای شاخص‌ها محدودتر باشد و در یکی جامع‌تر یا در یکی به ملزومات هنجاری و فرهنگی توجه شود و در دیگری نه و یا ممکن است نظریه‌ای تنها عوامل درونی را ببیند و از عوامل بیرونی غفلت کند و نظریه‌ای دیگر برعکس، تنها بر عوامل بیرونی تکیه کند و عوامل درونی را کنار بگذارد، برخی نظریه‌ها هم تلاش دارند همزمان بر عوامل درونی و بیرونی و ربط آنها به یکدیگر توجه نشان بدهند. این کمی کار را مشکل کرده است؛ به این معنا که اگر پیشرفت را به توسعه تقلیل بدهیم، با مجموعه‌ای از پارادایم‌های مختلف توسعه مواجهیم که بین آنها هیچ وجه مشترکی وجود ندارد و تنها بسته به رویکرد نظری ای است که اتخاذ می‌شود؛ اما وقتی پای پیشرفت به میان می‌آید، کار هم سخت‌تر می‌شود و هم راحت‌تر؛ سخت‌تر از این حیث که ابعاد اخلاقی، فرهنگی، معنوی و تاریخی وارد می‌شوند و ساده‌تر از این نظر که با مقوله ملموس‌تر و خودی‌تری مواجهه خواهیم داشت.

پس از دهه ۷۰ میلادی اجماع نسبی در مورد معنای توسعه به وجود آمده که توسعه، فرآیند تحول در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی است و صرفاً شامل افزایش رشد اقتصادی نمی‌شود. توسعه جریانی چند بعدی است و در عرصه‌های مختلف زندگی انسان – و نه فقط در عرصه اقتصاد – ظاهر می‌شود. توسعه مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه کن کردن فقر مطلق است. به عبارت دیگر، توسعه، به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی مدرن‌تر است.

---

به طور کلی تمام تعاریفی که در مورد توسعه بیان شده در چند اصل با هم مشترک هستند:

۱- افزایش تولیدات اقتصادی همراه با افزایش پس‌انداز و انباشت سرمایه

۲- کشف و توسعه منابع طبیعی جدید و پرورش مهارت‌های انسانی برای استفاده از این منابع

۳- تغییر در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نهادی

۴- افزایش تحرک اجتماعی، روانی و جغرافیایی

سوال: آیا می‌توان گفت؛ توسعه اصطلاح عامی است که پیشرفت را در درون خود دارد به این معنا که پیشرفت، رویکرد نظری و عملی ویژه‌ای به توسعه است؟

به نظر برعکس است؛ یعنی پیشرفت توسعه را هم دربردارد و توسعه الزاما پیشرفت را دربر ندارد. البته بستگی به تعریفی دارد که از توسعه ارائه می‌دهید. اگر تحت تأثیر رویکردهای جاری توسعه قرار بگیریم، متوجه می‌شویم که توسعه الزاما پیشرفت نیست اما اگر پیشرفت را اساس و نوعی برون‌شدگی از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب در نظر بگیریم و نگاه جامعی به این برون‌شدگی داشته باشیم و از جهت‌های این برون‌شدگی هم غفلت نکنیم، آنگاه می‌توان گفت که پیشرفت، توسعه را هم دربردارد. نظریه‌های نوسازی، شاخص‌های خاصی هستند و بیشتر نگاهی معطوف به تمایز یافتگی و تفکیک ساختاری دارند.

سوال: آیا انسانی که در یک شهر زندگی می‌کند، الزاما پیشرفته‌تر از انسانی است که در روستا زندگی می‌کند؟

شاید در اوایل شکل‌گیری جامعه‌شناسی این پرسش جواب روشن و قاطعی داشت اما امروزه با قاطعیت نمی‌توان آن را پاسخ گفت. امروزه می‌گویند هیچ ضمانتی وجود ندارد کسی که در شهر زندگی می‌کند، یک زندگی راحت‌تر، روان‌تر، با نشاط‌تر، اخلاقی‌تر و با مشکلات هویتی کمتری نسبت به کسی که در روستا زندگی می‌کند، داشته باشد.

بنابراین باید هم نگاهی جامع و هم فرهنگی به توسعه داشت. فرهنگ توسعه با توسعه فرهنگی متفاوت است. فرهنگ توسعه به این معناست که توسعه الگوی واحدی دارد و این الگو در غرب شکل گرفته است و امروزه هم آمریکا در اوج این توسعه‌یافتگی و کشورهای دیگر هم باید متوجه این معنا باشند که غرب چگونه توسعه یافته است. یکی از الگوهایی که در نظریه‌های توسعه مطرح می‌شود، الگوی فرهنگی است. در الگوی فرهنگی توسعه بر این تکیه می‌شود که چه اتفاقاتی در غرب رخ داده که منجر به توسعه شده است.

## عدالت

مفهوم عدالت در اندیشه بشری همواره از قداست و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در اندیشه اسلامی نیز یکی از اهداف اساسی دولت می‌باشد. اگر چه ممکن است عدالت در ظاهر مفهوم بسیطی داشته باشد اما هنگامی که فکر بشری به مصاف آن می‌رود با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های گوناگونی در تحلیل ابعاد آن روبرو می‌شود. به هر حال عدالت مفهومی است کلی و نیازمند تبیین و شفاف‌سازی. و بدین سبب این مفهوم همواره یکی از دغدغه‌های بشر بوده و همواره در ضمن مسائل مورد بحث در حیطه‌های اندیشه‌ای مورد توجه قرار گرفته است.

---

بعد از رنسانس عدالت مفهوم زمینی یافت و به مسئله حقوق و روابط متقابل تعمیم یافت. متفکران اسلامی نیز در این باره علی رغم وجود مواضع تعیین کننده برای تنظیم نظام های عادلانه اجتماعی اقتصادی تفکر منسجمی ارائه نکرده اند. به عبارت دیگر هنوز نظریات مطرح شده در عدالت به درجه ای نرسیده اند که ملموس و در عین حال جامع باشند. به عنوان مثال مسئله عدالت اقتصادی در حدی که در ادبیات امروزی مطرح است در اندیشه های اسلامی تجزیه و تحلیل نشده است. اجمالاً تعریف عدالت در دید اسلامی عدالت، «اعطاء حق به ذی حق» و یا «برقراری وضعیت شایسته و بایسته» است. بر مبنای تعریف دوم، در اسلام وضعیت بهینه و بایسته (همان وضعیت عادلانه) به منزله مقیاسی برای بررسی وضعیت موجود و اندازه گرفتن فاصله از وضع مطلوب عمل می کند.

**شهید صدر** بیان می کنند که مفاهیم عدالت و عدالت اجتماعی در اسلام، مفاهیمی آرمانی و انتزاعی نیستند بلکه از مفاهیمی هستند که از ویژگی برجسته قابلیت اجرا برخوردارند (جمشیدی، ۱۳۷۹: ۶۰۶). از نظر ایشان، از نشانه های وجود عدالت در حوزه اجتماع می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- فقدان دوگانه نگرشی ناشی از تبعیض های اجتماعی و برخورداری از حقوق اجتماعی در جامعه
  - فقدان شکاف اقتصادی یا شکاف در سطح معیشت در جامعه
  - تأمین نیازهای اولیه و نیازهای ثانویه یا درجه دو تمام افراد جامعه بر اساس توازن اجتماعی
  - رشد همه جانبه استعداد های تمام افراد جامعه و ضایع نشدن استعدادها
  - قرار گرفتن هر فرد در مسئولیت و مقام درخور خود
  - نبودن فقر و فاقه و بیچارگی و عقب ماندگی در جامعه
  - فقدان عوامل و معیارهای منفی نظیر دنیا گرایی، فقر، ناآرامی، خیانت، ناامنی به ویژه در مسکن، شغل و معیشت.
- به نظر می رسد این برداشت از عدالت - و به تعبیر صحیح تر این برداشت از شاخص های عدالت - در جامعه به حدی وسیع باشد که بسیاری از ابعاد توسعه را در برگیرد. به عنوان مثال تأکید بر برخورداری و تأمین نیازهای اساسی یکی از شاخص های توسعه است. و یا رشد همه جانبه استعداد های افراد به نوعی در بردارنده توسعه انسانی می باشد. علاوه بر این برداشت شهید صدر از عدالت مفاهیمی عمیق تر از توسعه را نیز در بردارد. که شاید به مفهوم پیشرفت نزدیک باشد.

## توسعه و عدالت

از دیر باز بسیاری از اقتصاددانان بر این عقیده بوده اند که رویه ی عادی در اقتصاد نئوکلاسیک به افزایش فاصله ی طبقاتی و ثروتمندتر شدن ثروتمندان می انجامد. به عنوان مثال ریکاردو بر این عقیده بود که ادامه روند در شرایط زمان او موجب ثروتمندتر شدن زمین داران و فاصله گرفتن آنها از قشر کشاورزان می شود (به دلیل بهره گیری از رانت) و یا مارکس نیز با استدلال بهره کشی صاحبان سرمایه از کارگران این امر را پیش بینی کرده بود. مبادله بین کارایی و برابری نیز تابویی شده بود تا بسیاری از اقتصاددانان با حمایت از کارایی عدالت را امری درجه دو بنامند. در گذر زمان و با مطرح شدن اقتصاد توسعه به ویژه از ابتدای دهه ۹۰ میلادی بحث برابری در مباحث اقتصاد توسعه قوت بیشتری گرفت و اقتصاددانان توسعه صرف افزایش درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی را برای جامعه مطلوب ندانسته و فاکتورهای دیگری را نیز در جریان اقتصادی موثر دانستند؛ مثل محیط زیست، رفع تبعیض، زنان، ... و برابری.

در مباحث توسعه بحث عدالت بیشتر در قالب برابری مطرح می‌شود؛ به عبارت دیگر برداشت خاصی از عدالت در این جریان مد نظر قرار گرفت که هر چند تمامی اقتصاددانان در مورد آن اجماع ندارند اما در عمل و در جنبه‌های کاربردی بر اقتصاد توسعه حاکم شد. سنجش از طریق شاخص‌هایی مثل ضریب جینی و یا نسبت درآمدهای دهک‌های مختلف به یکدیگر شاهدهی است بر این مدعا. اینکه نسبت عدالت (برابری) و رشد در ادبیات اقتصاد متداول چیست، سئوالی است که نمی‌توان پاسخ قاطعی به آن داد. مباحث تئوریک و مطالعات تجربی جواب‌های متفاوتی اعم از رابطه هم بستگی مثبت و یا منفی به این سئوال می‌دهند و یا حتی ممکن است یک تئوری بنا به شرایط مختلف به این سئوال پاسخ متفاوتی بدهد. اما {در مورد رابطه توسعه و عدالت} به طور کلی بحث نابرابری یکی از زیرمجموعه‌های اقتصاد توسعه شده و امروزه در همه کتب توسعه به ناچار به آن پرداخته می‌شود.

اگر در نظریه‌های اولیه توسعه، وجود نابرابری شدید از لوازم انباشت سرمایه و در نتیجه دستیابی به توسعه ملی تلقی می‌شد، در رویکردهای جدید، اهمیت وجود نظام کارآمدی از توزیع منابع و کاهش شکاف میان دهک‌های بالا و پایین جامعه، بر اقتصاددان‌ها آشکار شده است. به عبارت دیگر، نسل جدید اندیشمندان بر این عقیده‌اند که باید میان دو مفهوم توسعه و عدالت، نه بازی جمع صفر بلکه گونه‌ای از ارتباط و تعامل متقابل وجود داشته باشد به نحوی که در آن نه توسعه (تأکید بر انباشت) قربانی عدالت (تأکید بر نظام باز توزیع) شود و نه عدالت قربانی توسعه. البته هنوز هم در عمل، رویه اجرایی بسیاری از سیاست‌گذاران در کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای است که عدالت را فدای رشد اقتصادی می‌کنند. اقتصاد متعارف به رغم داشتن رویکرد سکولار در حل مسائل بشر این ادعا را دارد که نظام بازار می‌تواند بستر ساز تخصیص عادلانه باشد. (چپرا، ۱۳۸۳ : ۲۶۵) اما در عمل آنچه اتفاق می‌افتد فاصله طبقاتی فزاینده و «له شدن طبقات ضعیف در زیر چرخ‌های توسعه» است.

## پیشرفت و عدالت

نسبت پیشرفت با عدالت مسئله‌ای است که تعمق در مورد آن ضروری است. از یک سو این نظر مطرح است که عدالت جزئی از پیشرفت است و به دلیل اهمیت آن از پیشرفت جدا شده و در کنار آن ذکر شده است. از سوی دیگر نیز این نظر مطرح است که تأکید توأم بر این دو به دلیل ضرورت طراحی الگویی است که تعارض بین پیشرفت و عدالت را رفع کند. نظرات دیگری نیز در این مورد قابل بحث هستند که باید به دقت مورد بررسی قرار بگیرد. به هر حال توسعه مادی و کمی به تنهایی مطلوب یک جامعه انسانی نیست بلکه ضرورت دارد که بهبود متوازن به صورت عادلانه در جامعه نمودار شود. بحث عدالت همواره یک بحث هنجاری و ارزشی تلقی می‌شود؛ در نتیجه در الگوی پیشرفت که ارزشمدار و اخلاق‌گرا است، نسبت پیشرفت و عدالت تعارض نخواهد بود زیرا بر خلاف فضای اقتصاد متعارف، هدف غایی این دو متفاوت نخواهد بود. جوامع غربی توجه به ارزش‌های اخلاقی را در راه دستیابی به توسعه همراه با عدالت دست کم می‌گیرند. (چپرا، ۱۳۸۳ : ۲۶۵) اما در الگوی پیشرفت، برآورده شدن عدالت آسان‌تر خواهد بود چرا که حاکمیت اخلاق در الگوی پیشرفت ضروری است.

## مفهوم پیشرفت و توسعه و اهمیت دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

علی‌رغم آنکه دین برای توسعه فردی و اجتماعی بشر حرفی ندارد دین صرفاً پاسخگوی نیازهای مردمی آحاد بشر یا نیازهای معنوی انسانها نیست بلکه دین برنامه تکامل همه جانبه فرد و جامعه را در طول تاریخ به همراه خود داشته و دارد، اسلام هیچ گاه حیات بشر را محدود به دنیای کنونی نمی‌کند تا کمال او را به آنچه در این دنیا اندوخته و در اینجا توان بهره‌برداری از او را دارد محدود ننماید. بنابراین ابزارها و امکانات مادی را برای ایجاد تعالی فکری و روحی بشر قرار داده و استفاده از آنها را لازم

می داند این امر در سطح وسیع و گسترده تری در جامعه و تعریف الگوی توسعه آن تجلی می یابد (پیروزمند، ۱۳۷۶: ۲۷-۲۵) به همین خاطر انسان به لحاظ ویژگی خاص خود و برتری نسبت به سایر موجودات تقدیرگر و حساب کننده بوده و با هدف و انگیزه دست به کار می زند و تلاشی را پی می ریزد. و می تواند منطق با اسلام تنظیم گری محترم و عامل موفقیت شمرده می شود (رک: نهج البلاغه، نامه امام علی(ع) به امام مجتبی (ع)) این تنظیم گیری در همه ابعاد وجود او قابل مشاهده و سرایت است یکی از این ابعاد مصرف و استفاده از مواهب الهی و منابع خدادادی است که بی ارتباط با توسعه اسلامی نیست (قیوم زاده، ۱۳۸۸: ۵۵) در اسلام توسعه براساس موقعیت و جایگاه انسان و نقش وی تعیین می گردد. در این نظام اساس بالارفتن نسبت تاثیر اجزای مجموعه بر جریان رشد، یعنی هرچه مؤثر بودن در هدایت جامعه است (مرعشی، ۱۳۷۷: ۵۹)

علامه طباطبایی در تعریف توسعه می گوید «توسعه عبارتست از تحول مداوم و روابط، قوانین و ابزار حیات برای دستیابی به اهداف انسانی» دیگر اندیشمندان مسلمان تعاریف دیگری را از توسعه ارائه کرده اند که برخی توسعه را رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی معرفی نموده اند و در واقع توسعه را همان رشد اقتصادی با قید عدالت دانسته اند و برخی در نقطه کاملاً مقابل توسعه را توسعه اخلاق و مذهب به گونه ای که اقتصاد را شکوفا سازد برشمرده اند (حمزه پور، ۱۳۸۸: ۸۸) چنانچه دکتر حمیدرضا رضایی در مقاله ای «درآمدی بر الگوی پیشرفت علمی بر پایه معرفت شناسی دینی» معتقدات الگوی پیشرفت علمی و توسعه هر آنچه عنوان زمینه، الگوی ملی به عنوان هدف مطرح بوده و باشد معرفت دینی هسته آن را تشکیل داده را بیان می کند (پایا، ۱۳۸۸: ۴۱). در کنار آن از فرمایشات رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای اینگونه استنباط می شود که یکی از نیازهای کشور و انقلاب در شرایط کنونی، اساساً ارائه ی تعریفی از مفهوم پیشرفت است تعریفی که برآمده از آموزه های و حیاتی اسلامی و مبتنی بر میراث عظیم فقه و حکمت اسلامی بوده و در عین حال کاملاً معطوف به شرایط زمان و نیازهای جامعه ی کنونی ایران بوده و توسط متفکران ایرانی نیز تدوین شده باشد. و نخبگان فکری و فرهنگی کشور باید به سمتی حرکت کنند که مفهوم جدیدی تعریف شود یعنی فراتر از مفاهیم رایج «توسعه» و «ترقی» که توسط مدرنیستها عنوان گردیده اند و در افق تاریخی- فرهنگی غرب مدرن قرار دارد به همین جهت هم است که مقام معظم رهبری استفاده از کلمه «پیشرفت» به جای کلمه رایج توسعه را مدنظر قرار داده اند.

در این خصوص می فرمایند: «کلمه ی «پیشرفت را ما با دقت انتخاب کردیم تعهداً خواستیم کلمه ی «توسعه» را به کار ببریم، علت اینست که کلمه توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد، التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم. ما نمی خواهیم یک اصطلاح جا افتاده ای متعارف را که معنای خاصی را از می فهمند، بیاوریم داخل مجموعه ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که موردنظر خودمان است مطرح و عرضه می کنیم. این مفهوم عبارت است از «پیشرفت» معادل معنای فارسی پیشرفت را می دانیم یا می دانیم مراد از پیشرفت چیست؟ تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است چیست؟ پیشرفت در چه ساحتی است؟ به چه قسمتی است. (فرهنگی، ۱۳۸۹: ۱۰)

## اهمیت دستیابی به الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت:

ساخت کلی الگو باید متناسب با اهداف، جهت گیریها و ارزشهای موردنظر جامعه باشد. الگوهای مختلف برنامه ریزی می توانند از نظر ساختار دارای تفاوتهای چشمگیری باشند. هرچند روشهای تکنیکی محاسبات و برآوردها در تمام الگوهای برنامه ریزی دارای تشابهات بسیاری است اما باید تاکید کرد آنچه الگوی برنامه ریزی را از الگوی دیگر متمایز می سازد ساخت کلی الگو است به گونه ای که مشخص می سازد چه مسائلی مستقیماً در الگو موردنظر قرار گرفته و حصول به چه اهداف مورد مورد توجه بوده است (عظیمی: ۴۲) در حقیقت سرآغاز یک تحول گسترده و فراگیر است که ضمن اینکه استقلال فکری و نظری و

فرهنگی کشور را حفظ می کند زمینه ساز گشایش افق تاریخی نوینی برای جامعه عار تمام جهان اسلام و حتی بشریت می گردد و به پیش از قرن سیطره اندیشه ترقی مدرن پایان می دهد (فرهنگ عمومی، ۱۳۸۱: ۱۱) بنابراین با توجه به نقاط افتراق و اشتراک پیشرفت اسلامی با توسعه غربی و تاثیر مبانی معرفتی در نوع پیشرفت و ضروری و حیاتی بودن و دستیابی به الگوی توسعه اسلامی ایرانی از دو جهت کاملاً برجسته می باشد.

### اول تضمین کننده دستیابی به رشد تعالی و حیات طیبه :

الگوی توسعه اسلامی- ایرانی به عنوان قابلیت انحصاری ادیان الهی در مقابل نظامهای سرمایه داری غرب با هدف دستیابی به سمت حیات طیبه و زندگی گوارا و نیز در مقابل افکار غیراسلامی مبتنی بر تجویز کنار گذاشتن عدالت به عنوان ارزشی درجه دو در دوره های از مسیر حرکت جامعه اسلامی تضمین کننده دستیابی به رشد تعالی و حیات طیبه می باشد.

### دوم: مقدمه فراگیری اسلام و جهان:

با تداوم توسعه و فراگیر نمودن این رویکرد و الگوی کارآمد در محیط داخلی و سپس و با ترکیبی متوازن و سازگار با عنوان توسعه و عدالت محوری و قابلیت ایجاد الگویی کارآمد برای همه کشورهای اسلامی به عنوان منطق، راهبردی و نوآوری نظام جمهوری اسلامی در مقابل سیاستهای اقتصادی ناعادلانه دنیا مبتنی بر توسعه محوری در راستای الگوسازی نظریه سیاسی اسلام در دنیا مقدمه فراگیری اسلام در جهان فراهم می باشد (حمزه پور، ۱۳۸۸: ۸۹)

## مبانی و محتوای الگوی اسلامی پیشرفت:

رهبر انقلاب اسلامی ایران هفت مسئله را در خصوص ویژگیهای الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت فرمودند:

۱- مسئله مبدأ

۲- مسئله ی معاد

۳- مسئله ی عدم تفکیک دنیا و آخرت

۴- مسئله ی انسان و نگاه اسلام به انسان

۵- مسئله ی حکومت

۶- مسئله ی عدالت

۷- نگاه غیرمادی به اقتصاد

در حقیقت نکاتی که رهبر معظم انقلاب در خصوص محتوای اسلامی الگو بیان فرموده اند نشان میدهد که الگوی اسلامی- ایرانی برای پیشرفت و کلیت پیشرفت مدنظر رهبری ماهیتاً با آنچه عالم غرب مدرن و نزد مدرنیست های غربی و مقلدین سکولاریست ها یا لیبرالیست ها و جماعت تکنوکراتها ترقی و توسعه دانسته می شود تفاوت زیادی دارد. الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت موردنظر رهبری یک منظومه جامع فراگیر است که تماماً ریشه در هستی شناسی و معرفت شناسی و انسان شناسی اسلامی دارد و رکن اول آن توجه به مبدأ و رکن دوم آن توجه به معاد است. همچنین نکته ای که مقام معظم رهبری تحت عنوان محور بودن انسان در این الگو عنوان نموده اند با تاکید صریح شان با تعریف غربی انسان در مدرنیسم به کلی تفاوت است. رهبر انقلاب به عدالت به عنوان معیار حق و باطل حکومتها اشاره می کند یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت حقانیت و مشروعیت زیر سوال است. ایشان به یک نکته مهم در با الگوی اسلامی- ایرانی اشاره فرمودند که از منظر دیگر، مؤید ماهیت کاملاً متفاوت این الگو با مفهوم ترقی مدرنیستی است و آن تاکید بر نگاه غیرمادی بر اقتصاد است که

---

به این ماهوی و الگوی پیشرفت برخاسته از میراث اسلامی مفهوم مدرنیستی ترقی و توسعه را از وجهی دیگر نشان می‌دهد (ماهنامه فرهنگ عمومی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۵).

در این میان هدف انقلاب اسلامی از استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی در تفکر امام (ره) ایجاد یک تمدن نوین است. تمدنی بر پایه ارزشهای انسانی و دینی شکل بگیرد که میتواند در برابر هویت سکولار شدن غرب ایستادگی کند ما در یک نقطه عطف تاریخی هستیم و ذهنیت نخبگان باید به سوی ایجاد یک تمدن متوجه شود؛ تمدنی که فقط آغازش نظریه‌ها و دانشهاست و تولید نظریه و دانش نیازمند خیزش جدید است و حوزه و دانشگاه رسالت دارند که بستر این خیزش را فراهم آورند. این خیزش و جنبش نباید در میان تمامی نخبگان و استادان باقی بماند بلکه باید در سطح بدنه حوزه و دانشگاه مطرح شود. و این امر زمانی رخ می‌دهد که به تعبیر رهبر معظم انقلاب اندیشه ورزی عادت نخبگان شود. بخشی از وظایف مدیریت فرهنگی در حوزه و دانشگاه برنامه ریزی برای تولید دانش و اندیشه است و نظریه‌ها باید قابلیت سازگاری درونی داشته باشد و آرمان آنها بر بنیادهای بنا شده باشد که امکان تفاهم عقلایی ایجاد کنند و باز همت و آرمانها جامعه نسبت و ارتباط داشته باشند (نجفی علمی، ۱۳۸۳: ۲۸-۳۷) اسلام در بطن خود فرهنگی پویا و زمینه ساز در توسعه دارد و مشوق مسلمانان درنیل به توسعه است. احیای تفکر اسلامی و بهره گیری از مفاهیم فرهنگ دینی نیازمند پروژه احیای تفکر اسلامی و متفکرانی مانند سیدجمال الدین اسدآبادی، شهید مطهری، اقبال لاهوری، ... است.

الگوی اسلامی توسعه مبین اینست که می‌توان بدون پذیرش جهان بینی ایدئولوژی و تمدن غرب به توسعه دست یافت و توسعه مبتنی بر فرهنگ و ارزشهای سازگار با هویت ملی و مذهبی را بنا نهاد.

#### لذا بخشی از دستورهای اسلام که توسعه را توصیه میکنند عبارت است از:

- ۱- انسان به عنوان خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین موظف به آبادنمودن زمین شده است.
  - ۲- اقتصاد و تدبیر معشیت مورد تاکید اسلام بوده است.
  - ۳- اسلام اهتمام بر کار و کوشش و طالب رزق حلال و همچنین کسب علم و دانش با انگیزه الهی را در هر زمان و مکانی که باشد از اعمال پسندیده و عبارات ارزنده به حساب می‌آورد.
  - ۴- در اسلام بر عزت و سربلندی جامعه و ضرورت حفظ و تحکیم آن تاکید شده است (موحدی، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۳)
- در کنار آن اهداف توسعه در دیدگاه الهی عبارت است از:

الف) ایجاد نظام ملکات و حساسیتهای و تمایلات صحیح در جهت پرورش خداوند و ایجاد انگیزه برای انقیاد و تسلیم هرچه بیشتر نسبت به قوانین الهی

ب) مقابله با نظام پرورشی مادی و رشد هماهنگ حساسیتهای مادی در جهت دنیاپرستی

ج) ایجاد تمدنی نو بر محور تعلیمات الهی و تعقیب پیشرفت سیاسی، اقتصادی، بر محور دین (حمزه پور، ۱۳۸۸: ۹۲)

### شاخصه های سه گانه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

الف) عدالت و معنویت: رهبر معظم انقلاب در بخشی از رهنمودهایش به عدالت به عنوان معیار برای تشخیص حق و باطل حکومتها اشاره کرده و معتقد است عدالت معیار حق و باطل حکومتها است. یعنی در اسلام اگرچنانچه شاخصی عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است. ایشان در بخش دیگری از فرمایشات معتقدند چنانچه پیشرفت اقتصادی بدون



---

عدالت اجتماعی باشد فاقد تأثیر در رفع فقر و محرومیتها خواهد بود و از طرفی عدالت اجتماعی بدون پیشرفت نیز فاقد کارایی خواهد بود (فرهنگ، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۵)

بر این اساس الگوی ایرانی-اسلامی باید بر عدالت محوری عمومی استوار باشد اتفاقاً در آیات و روایت های زیادی نیز بر آن تأکید شده یعنی اینکه رشد و عدالت توأمان در نظر گرفته شود که در برنامه پنجم نیز به آن اشاره شده است (پایا، ۱۳۸۸: ۵۰)

ب) متقاضیات بومی: اینکه راهکارهای ایجاد جامعه ای با افراد متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی ملی و انقلابی و پایبند به انقلاب اسلامی راهکارهای تحقق جامعه ای کارآمد، اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی منطبق با اصول اسلامی در نظر گرفته شود (همان، ۱۳۸۱: ۵۲) در این میان رهبر معظم انقلاب معتقد است منطبق با خصوصیات جغرافیایی، تاریخی کشور متناسب با اقتصاد، فرهنگ، امنیت، معنویت با محاسبه امکانات تواناییها و جستجوی الگوی بومی پیشرفت با توجه به فقدان یک الگو را برای پیشرفت و مبتنی بودن الگوی ویژه تری هر کشور متناسب با شرایط بومی فن پرهیز از مدلهای وارداتی و تقلیدی و ضرورت طراحی الگوی توسعه بومی در بهبودی اسلامی به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی اعتقادات و ایمان مردم و معایربودن پیشرفت های با توسعه غربی با القای فرایند توسعه یافته در حال توسعه و توسعه نیافته با ایده ال توسعه غربی و نیز پرهیز از بیراهه های پیشرفت همچون وابستگی در دوره قاجار پیشرفت به نتایجی رسید (حمزه پور، ۱۳۸۸: ۹۳)

ج) استقلال کشور: با تأکید بر ضرورت تضمین کننده استقلال در کشور حفظ قدرت تصمیم گیری در الگوی پیشرفت کشور به عنوان یک شاخص و عدم غفلت و دستیابی به پیشرفت ظاهری و ناچاری در دنباله روی از غرب. (فرهنگ عمومی، ۱۳۸۹: ۱۵) بدنبال آن ارتقای امنیت عمومی و انضباط اجتماعی و ارتقای استقلال و اقتدار برای کشور ایران اسلامی (پایا، ۱۳۸۸: ۵۳)

## راه ها و شیوه های دستیابی به الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت :

برای رسیدن به الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت سندی با عنوان «محورها و مضامین برنامه پنجم توسعه کشور مبتنی بر الزامات سند چشم انداز و الگوی توسعه اسلامی-ایرانی را که در مؤسسه آموزشی و پژوهشی مدیریت و برنامه ریزی وابسته به معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی توسط عده ای از اساتید درباره آن مطالعات مقدماتی انجام شده محور اول که محتوای این سند به خلاصه اینست:

### محور اول: تبیین الگوی توسعه اسلامی-ایرانی

- ارائه مبانی و روش شناسی ورود مفاهیم و ارزشهای دینی در الگوی توسعه اسلامی-ایرانی
- تبیین مؤلفه های اجتماعی-اقتصادی-سیاسی و ارائه راهکارهای تحقق الگوی توسعه اسلامی-ایرانی
- مختصات توسعه ارزش محور و بومی

### محور دوم: تبیین رویکرد الگوی توسعه اسلامی-ایرانی در امور فرهنگی

- راهکارهای ایجاد جامعه ای با افراد متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی، ملی و انقلابی و پایبند به انقلاب اسلامی
  - شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن
  - تعامل سازنده و مؤثر فرهنگی و دینی با جهان براساس منافع اسلامی
-

---

### محور سوم: تبیین رویکرد توسعه اسلامی - ایرانی در امور اجتماعی

- ایجاد امنیت شغلی و درآمدی در فضای توأم با کارایی
- شناخت سرمایه اجتماعی و بررسی چگونگی ارتقای آن
- ارتقای امنیت و توسعه امور قضایی
- ایجاد جامعه ای بهره مند از امنیت اجتماعی و قضایی

### محور چهارم: تبیین رویکرد الگوی توسعه اسلامی - ایرانی در امور سیاسی و امنیتی

- مردم سالاری دینی
- راهکارهای تحقق جامعه ای الهام بخش فعال «مؤثر» در جهان اسلام
- راهکارهای تحقق جامعه ای تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی در منطقه ای براساس تعالیم اسلامی و اندیشه های امام خمینی (ره)
- ارتقای امنیت عمومی و انضباط اجتماعی
- راهکارهای ارتقای سطح امنیت و اقتدار ملی از طریق پیوستگی هرچه بیشتر بین مردم و حکومت و ساختار نظام تعمیم سازی در یک الگوی اسلامی

### محور پنجم: تبیین رویکرد الگوی اسلامی - ایرانی در امور اقتصادی

- رشد شتابان و پایدار اقتصادی و ارتقای بهره وری از طریق تجهیز منابع موردنیاز سرمایه گذاری
- مدیریت بازارهای کار، پول و سرمایه
- اصلاح بانکداری اسلامی
- تأمین عدالت و امکان استفاده برابر آمار جامعه از فرصت ها براساس هدفمندکردن یارانه ها
- شفاف کردن فضای کسب و کار و حذف رانت ها و برابری فرصت ها.

### محور ششم: تبیین رویکرد اسلامی - ایرانی در امور علمی و فن آوری

- برخورداری از دانش پیشرفته و توانا در تولید علم و فن آوری
- راهکارهای ارتقای مدیریت علم و فن آوری و بومی سازی آن.
- روش های ایجاد نهضت علمی و جنبش نرم افزاری و ترویج پژوهش در محیط علمی ایران

### محور هفتم: اصلاح ساختار و ارتقای مدیریت دولتی مبتنی بر الزامات الگوی توسعه اسلامی - ایرانی

- اصلاح الگوی بودجه عمومی دولت
- تأمین کرامت و معیشت کارکنان
- تبیین حکمرانی اسلامی (در ابعاد تدبیر، قانونمندی، شفافیت و پاسخگویی)

### محور هشتم: الزامات اجرای سند ملی آمایش سرزمینی مبتنی بر عدالت

- طراحی الگوی عدم تمرکز مبتنی بر آمایش سرزمین
  - ملاحظات دفاعی و امنیتی در آمایش سرزمین
-

## محور نهم: ارزیابی و نقد برنامه های توسعه در ایران

- آسیب شناسی و نقد برنامه های توسعه کشور (نجاری مقدم)

در مجموع راهبردهای دیگری را نیز در جهت دستیابی به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت می توان برشمرد:

الف) طراحی و تهیه نقشه راه عدالت و پیشرفت:

رهبر معظم انقلاب می فرمایند: الگو هم نقشه ی جامع است وقتی می گوئیم الگوی ایرانی- اسلامی یعنی یک نقشه جامع بدون نقشه ی جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد. در خصوص ایرانی بودن الگو، علاوه بر آنچه دوستان گفتند که خوب شرایط تاریخی، فرهنگی در تشکیل این الگو تأثیرگذار دارد که قطعاً اینها در ستا است و اینکه طراحان آن متفکران ایرانی هستند و این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی، یعنی ما نمی خواهیم این را از دیگران بگیریم ما می خواهیم آنچه را که خودمان لازم می دانیم مصلحت کشورمان می دانیم آینده مان را می توانیم ترسیم بکنیم. بنابراین انجام اقدامات اساسی در تدوین الگوی ایرانی- اسلامی مبتنی بر رشد و بالندگی انسانها (فرهنگی، ۱۳۸۹: ۱۲) بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه ای متکی بر ارزشهای اسلامی و انقلابی یا تحقق شاخصهای عدالت اجتماعی و اقتصادی توسط قوای سه گانه کشور در دوره پنجاه ساله آینده (۱۳۸۷/۱۰/۲۱) مورد انتظار می باشد.

ب) تعیین عدالت اجتماعی به عنوان محور توسعه:

با تأکید بر تعلیم جهت گیری همه امور و تحقق عدالت اجتماعی و نفی فقر، محرومیت و شکاف در مقابل تعبیر جاهلانه سالیهای اخیر که در مقابل و عدم اعتقاد راسخ به راهبرد عدالت محوری در تخریب رویکرد عدالت محوری با نامگذاری غیرواقعی مبتنی بر توزیع فقر و لحاظ نموده رویکرد پیشرفت عادلانه در همه سیاستگذاریها و برنامه ریزیهای اجرایی و بخشی مبتنی بر کمک به طبقات محروم جامعه، کاهش فاصله و پر شدن شکاف پس فقر و غنی در دستیابی به الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت میسر می گردد.

ج) تبدیل پیشرفت و عدالت به گفتمان ملی :

تأکید بر تبیین پیشرفت و عدالت به منظور راسخ نمودن عزمها و تبدیل آن به یک گفتمان ملی و مطالبه همگانی فرایند دستیابی به الگوی ایرانی- اسلامی را تسهیل می نماید.

د) بهره گیری از نقاط اشتراک پیشرفت اسلامی با توسعه غربی:

عدم غفلت از نقاط اشتراک پیشرفت اسلامی با توسعه غربی فارغ از نقاط افتراق پیشرفت با منطق اسلام و توسعه غربی همچون روح خطرپذیری روح ابتکار در راستای توانمند سازی الگوهای بومی مورد تأکید می باشد.

و) تولید علم و عبور از مرزهای دانش:

ضرورت تولید علم با توجه به لزوم جبران عقب ماندگیهای گذشته و استفاده از راههای میان بر دهه علوم به عنوان الزام قمی پیشرفت کشور تصور می گردد. (حمزه پور، ۱۳۸۸: ۹۴)

## گذار از توسعه به پیشرفت

(تاملاتی درباره‌ی پیشرفت و توسعه از دکتر ابراهیم فیاض)

اشاره ابراهیم فیاض از چهره‌هایی است که سعی بسیاری در بازتعریف و بازتولید مفاهیم بر اساس سنت فکری-فلسفی ایرانی اسلامی دارد. فیاض هم با حوزه و فقه‌ها و فلسفه‌ی اسلامی و حکمت آشناست، و هم سعی مجدانه‌ای در شناخت عمیق و صحیح سنت فکری-فلسفی غرب دارد. فیاض که انتقادات بسیاری به فهم و شناخت بسیاری از اندیشمندان داخلی نسبت به غرب دارد، غالباً دانشجویانش را به رجوع به متون اصلی و کلاسیک غربی، و آن هم به نسخه‌های زبان اصلی، توصیه می‌کند و البته خود وی اهتمام جدی نسبت به این امر دارد. او حتی پا را از این فراتر می‌گذارد و ما را از مطالعه‌ی ترجمه‌های انگلیسی زبان هم بر حذر می‌دارد، چرا که به اعتقاد وی حاکمیت سنت تحلیلی در دنیای انگلیسی زبان، موجب کندذهنی و ناتوانی در فهم بسیاری از مفاهیم و ظرائف فکری می‌شود. این ویژگی‌های فیاض سبب شده که بتواند نظرات ایجابی جالبی در مسائل مختلف کشور ابراز کند. مسئله پیشرفت و توسعه، یکی از مسائلی بوده که عده‌ای کلیت توسعه را نفی و عده‌ای اصرار بر طی همین راه کنونی توسعه دارند. اما جریان سومی هم، که فیاض هم یکی از آنهاست، بر پیشرفت تأکید می‌کنند، توسعه را نقد می‌کند، ولی راهی برای طی کردن برای ما ترسیم می‌کند. مختلفی متن زیر که برگرفته از سلسله جلساتی تحت عنوان اسلام و توسعه است، حاوی چارچوب‌هایی از بحث توسعه غربی و پیشرفت اسلامی است که در آن تلاش شده است که فضای این بحث کمی روشن‌تر شود و راهی را در این مسیر بگشاید.

### ۱) توسعه و بحران

به هر میزانی که جامعه توسعه‌ی بیشتری پیدا کند، دچار بحران‌های بیشتری می‌شود. لذا اولین مسئله‌ی توسعه، بحران است. سؤالی که پیش می‌آید این است که چه کسانی موفق به پشت سر نهادن این بحران‌ها می‌شوند؟

جواب این است: کسانی که در مقابل هجمه آن دستپاچه نشوند و تئوری کلان داشته باشند. اساس توسعه با بحران همراه است: بحران جنسی، بحران اقتصادی، بحران اخلاقی، بحران خانواده، بحران اجتماعی، بحران مذهب، بحران دانشگاهی. رشد سریعی که در چشم‌انداز ۲۰ ساله دیده شده است بدان معناست که ما تا سال ۱۴۰۴ باید دگرگونی عظیمی را در بخش‌های مختلف داشته باشیم. از نتایج این پیشرفت، بحران خواهد بود. فرض کنید فردی تصمیم بگیرد طی یک هفته چند ده جلد کتاب بخواند، خواهید دید که پس از آن دچار فشار روحی و روانی خواهد شد. همین مثال را می‌توان به توسعه سریع و حرکت شتابنده موجود در چشم‌انداز بیست‌ساله تعمیم داد.

### ۲) همراهی با توسعه و لزوم شناخت نقش و جایگاه خود

بهترین شیوه‌ای که باید در گذار به پیشرفت اتخاذ کرد، این است که با پیشرفت همراه شویم و آن را بفهمیم، و چارچوب تئوریک آن را تولید کنیم. یعنی بفهمیم که دنیا اکنون در چه وضعیتی قرار دارد، سپس چارچوب تئوریک آن را تولید کنیم و متناسب با آن حرکت کنیم. دنیا در حال حرکت است و پیش می‌رود و پیش خواهد رفت؛ حتی اگر ما نباشیم؛ لذا امروز باید نقش و

---

جایگاه خود را بدانیم و بشناسیم و به وظیفه‌مان عمل کنیم. انسان‌ها و جوامع می‌آیند و می‌روند، اما باید ببینیم که ما چه کرده‌ایم و چه باید بکنیم؟

لذا آنچه در این میان اهمیت دارد عملی است که ما می‌خواهیم انجام دهیم. ما باید پیشرفت را آن چنان پیاده کنیم که ساختارهای محافظه‌کار ضد پیشرفت در جای خود باقی بمانند؛ ولی این نقشه باید درست ترسیم شود.

بهترین شیوه‌ای که باید در گذار به پیشرفت اتخاذ کرد، این است که با پیشرفت همراه شویم و آن را بفهمیم، و چارچوب تئوریک آن را تولید کنیم. یعنی بفهمیم که دنیا اکنون در چه وضعیتی قرار دارد، سپس چارچوب تئوریک آن را تولید کنیم و متناسب با آن حرکت کنیم. دنیا در حال حرکت است و پیش می‌رود و پیش خواهد رفت؛ حتی اگر ما نباشیم؛ لذا امروز باید نقش و جایگاه خود را بدانیم و بشناسیم و به وظیفه‌مان عمل کنیم. انسان‌ها و جوامع می‌آیند و می‌روند، اما باید ببینیم که ما چه کرده‌ایم و چه باید بکنیم؟

### ۳) لزوم داشتن نگاه فرآیندی در عرصه توسعه

در مفهوم توسعه نباید نگاه برآیندی داشته باشیم، بلکه باید به فکر فرآیند باشیم. یعنی همین الآن وارد فرآیند شویم و مرتباً مطالعه و سپس مداخله کنیم؛ مثل کاری که آمریکا در حال انجام دادن آن است. آمریکا بیشتر قهرمان استفاده از وضعیت موجود است تا برنامه‌ریزی؛ و این بر خلاف همه حرف‌هایی است که در مورد آمریکا گفته و نوشته می‌شود. آمریکا وضعیت موجود را شناسایی کرده و به صورت پراگماتیستی عمل می‌کند و وارد فرآیند می‌شود و سپس آن را به دیپلماسی‌اش تبدیل می‌کند. این فرآیند ابعاد اقتصادی، سیاسی، ارتباطی، ارتباط با افراد، تطمیع پولی افراد و ده‌ها بعد دیگر را در خود دارد. ویتنام ضد آمریکایی که هزاران هزار کشته داد، امروز یکی از آمریکایی‌ترین کشورهاست؛ لهستان سوسیالیست، امروز آمریکایی است. آینده همانی است که ما هم اکنون در حال شکل دادن به آن هستیم و این دقیقاً همان کاری است که آمریکا انجام می‌دهد. تمام جنگ‌های پیامبر را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان فرآیندی پیکار کرده‌اند؛ ایشان برای همه جنگ‌ها با خداوند متعال خلوت می‌کرده و به امید پیروزی در جنگ دعا و نیایش می‌کرده است.

مارکسیست‌ها برخلاف غربی‌ها همیشه به پایان تاریخ می‌نگریسته‌اند و می‌گفتند که جبر تاریخی چنین است و چنان می‌کند! پرولتاریا انقلاب می‌کند و نهایتاً با این رویکرد همیشه با بن‌بست مواجه می‌شدند. آمریکای پراگماتیک به همه قضایا ریز نگاه می‌کند و کلی‌گویی نمی‌کند؛ بلکه با کمک کارشناسانی به سرعت بر کار و فرآیند سوار می‌شود و تک‌تک فرآیندها را زیر نظر می‌گیرد.

با این ساختار است که می‌توانیم پیشرفت مطلوب خود را ایجاد کنیم. این فرآیند به قدری گسترده و مختصاتش فراوان است که جز پرداختن و شکل دادن به چارچوب‌های تئوریکی کلان و سپس سیاست‌گذاری، چاره‌ای جز ورود به عمل نداریم. فرآیند بی‌نهایت است و در آن بی‌نهایت کار برای اقدام و انجام دادن وجود دارد.

### ۴) ملاک‌های توسعه و توسعه‌یافتگی

در دروس دانشگاهی ابتدا این را مطرح کردند که آمریکا شاخص توسعه و جهان اول است. سپس خطی ترسیم کردند و جهان دوم و سوم را زیر آن قرار دادند. در اواخر دهه ۹۰ میلادی، جهان چهارم را نیز اضافه کردند که منظورشان آفریقا بود. مراد از جهان سوم، خاورمیانه و مراد از جهان دوم کشورهای سوسیالیستی بود. جهان سرمایه‌داری را نیز به عنوان جهان اول معرفی می‌

---

---

کردند. برای توسعه‌یافتگی شاخص‌ها و استانداردهایی را وضع کردند: غربی‌ها چقدر شیر می‌خورند، کشورهای عقب‌افتاده چقدر؟ غربی‌ها چقدر ماهی می‌خورند، کشورهای جهان سوم چقدر؟ فحشا و خودفروشی در غرب چقدر است در جاهای دیگر چقدر؟ آمریکا مفهومی توسعه است یا مصداق توسعه؟ اگر مصداق را بپذیریم، یعنی این که باید غربی شویم. اگر مصداق را بپذیریم، آمریکایی شدن اصل می‌شود، یعنی رؤیای آمریکایی. حال اگر آمریکا را به عنوان مصداق توسعه نپذیریم، بحث چه وجهه‌ای پیدا می‌کند؟ مفهوم، عکس مصداق است. می‌توان درباره مفهوم توسعه، بر خلاف مصداق توسعه، تفکر کرد. وقتی فرد قائل به مفهوم باشد، می‌پرسد که شاخص چیست؟ منطق و تئوری پشت سر توسعه چیست؟ آیا می‌توان تئوری و منطق پشت سر توسعه را نقد کرد تا روشی جدید و سنتزی جدید را روی کار آورد؟

## (۵) آمریکا مصداق توسعه یا مفهوم آن؟

متناسب با ساختار فعلی که بر نظام جمهوری اسلامی ایران حاکم است چه باید بگوییم؟ آمریکا مفهوم توسعه است یا مصداق توسعه؟ اگر مصداق را بپذیریم، یعنی این که باید غربی شویم. همان جمله‌ای که سید جمال گفت: «اسلام در غرب است». اگر بخواهیم مسلمان کامل شویم، باید غربی شویم. اگر مصداق را بپذیریم، آن مصداق تبدیل به مفهوم می‌شود؛ یعنی آمریکایی شدن و رؤیای آمریکایی اصل می‌شود. وقتی کشوری به سمت آمریکایی شدن حرکت می‌کند یعنی این که چنین ساختاری بر آن حاکم خواهد شد. این بدترین حالت غربی‌شدن است.

در کشور ما هم طابق النعل بالنعل و به نام شاخص‌های استاندارد جهانی، مصداقیت غرب را به خورد ما می‌دهند که نتیجه آن بحران‌های خانوادگی مثل طلاق، عدم ازدواج، فحشا، اعتیاد و ... است. اینکه با بحران‌های سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، در حال دست و پنجه نرم کردن هستیم، برآیند و تابعی از توسعه مصداقی ماست. غالباً در دنیا آمریکا را مصداق توسعه در نظر می‌گیرند.

حال اگر آمریکا را به عنوان مصداق توسعه نپذیریم، بحث چه وجهه‌ای پیدا می‌کند؟ مفهوم، عکس مصداق است. می‌توان درباره مفهوم توسعه، بر خلاف مصداق توسعه، تفکر کرد. همه چپ‌گرایان دنیا مفهوم توسعه را، همراه با نقد آن، قبول دارند. وقتی فرد قائل به مفهوم باشد، می‌پرسد که شاخص چیست؟ منطق و تئوری پشت سر توسعه چیست؟ آیا می‌توان تئوری و منطق پشت سر توسعه را نقد کرد تا روشی جدید و سنتزی جدید را روی کار آورد؟ جریان اصلی در توسعه، راست‌گرایان هستند که به مصداق توسعه قائلند و جریان نقدکننده، چپ‌ها هستند که حاشیه بر کتابند و متن اصلی نیستند. فرانسه حاشیه بر آمریکاست. ژان پل سارتر حاشیه بر آمریکاست؛ پرفسور مولانا حاشیه بر آمریکاست.

وقتی مقام معظم رهبری می‌گویند پیشرفت، یعنی ما نه متن و نه حاشیه توسعه را قبول نداریم. ما تنها پیشرفت را قبول داریم. مراد از این پیشرفت، progress است که غیر از development است. Progress یک راه رفتن آهسته و پیوسته است و مثل development نیست که در آن افراط و تفریط وجود داشته باشد. البته این امر نیازمند ذهن‌های خوش‌فکری است که این فضا را مدلیزه کنند و فکر نو بیرون دهند.

توسعه ماهیتی گسل‌زا دارد، یعنی مرتباً فاصله و شکاف ایجاد می‌کند. به هر میزان که توسعه به پیش می‌رود، گسل‌های جامعه بیشتر می‌شوند و تمایزات برجسته‌تر می‌شوند. جامعه ارگانیک که مهمترین جامعه توسعه‌یافته بعد از جامعه مکانیک است، جامعه‌ای است که تغایرها در آن افزایش پیدا می‌کند و سپس نسبت به تغایرها خودآگاهی ایجاد می‌شود. چیزی که در همه‌ی دولت‌های بعد از انقلاب رخ داده است. در این فرآیند تجمل ایجاد می‌شود. جامعه پیشرفته و توسعه‌یافته، باید خود را از جهت پول و دارایی نشان دهد

---

---

## ۶) جایگاه نهاد خانواده و توجه به آن به عنوان یک شاخص

توسعه ساختار را برای ایجاد حرکت باز می‌کند. هر چه بیشتر در توسعه پیش می‌رویم، ساختارها، بیشتر فرو می‌ریزند؛ یعنی ساختار باز می‌شود و می‌ریزد. وقتی ساختار شروع به ریزش کند، دین و اخلاق لگدمال و بازاری خواهند شد. خانواده‌ها بیشتر شروع به ریزش می‌کنند و چون خانواده بنیادی‌ترین و کوچکترین واحد اجتماعی است، بقیه ساختارها نیز به تبع آن ریزش می‌کنند. اگر تاریخ سال ۱۹۰۰ میلادی تا جنگ جهانی اول را مرور کنیم، می‌بینیم که همین فرآیندها رخ داده است. سریال‌هایی مثل پزشک دهکده، داستان‌های جزیره، آن شرلی و ... همه بازتابی از این قضیه هستند. باید تمام ساختارهای جامعه شروع به شکستن کند تا توسعه معنا یابد. خانواده در این فضا بی‌معنا می‌شود. ساختمان‌های فراوان ساخته می‌شود، ولی ساختمان‌هایی است که صرفاً برای مجردها است و نه برای خانواده‌ها.

ما پنج نهاد مهم داریم: خانواده، دین، دولت، آموزش و اقتصاد. متأسفانه در کشور ما اقتصاد مبنا قرار می‌گیرد و خانواده جایگاهی ندارد. حال آن که ابتدا باید خانواده مبنا قرار گیرد؛ بعد دین، بعد دولت، سپس آموزش و در نهایت اقتصاد. این حالت مطلوب است. اگر عکس این حالت مبنا قرار گرفت، یعنی ابتدا اقتصاد و در نهایت خانواده؛ این همان چیزی است که در توسعه به آن پرداخته می‌شود. زیرا مبنای توسعه اقتصاد است. در فرآیند توسعه، دین، دین ملی می‌شود. آخرین حلقه نیز نهاد خانواده است که تنها نامی از آن باقی می‌ماند.

## ۷) توسعه، تکامل و تضاد

تاملاتی درباره‌ی پیشرفت و توسعه‌شکسته شدن مرزها، از ویژگی‌های اصلی توسعه است. واژه‌های دیگری که با توسعه مرتبط است، تکامل و تحول است. تکامل از باب مفاعله است یعنی طرفین یکدیگر را کامل کنند. تحول از باب تفعل است یعنی پذیرش تغییر و از حالی به حالی دیگر شدن. تحول حالتی انفعالی است ولی تکامل حالتی فعال و طرفینی است. مسئله این است که چگونه تکامل صورت می‌پذیرد؟ در تکامل جنگ وجود دارد. پس اولین قدم توسعه، تضاد است؛ یعنی همگام با تکامل، تضادهای اجتماعی زیاد می‌شود. یعنی اگر فاصله طبقاتی به وجود نیاید، توسعه به وجود نمی‌آید و اگر توسعه به وجود آید، حتماً تضاد طبقاتی را بیشتر می‌کند.

اولین بحث در تکامل، تضاد است. چون طرفین باید همدیگر را تکمیل کنند که مکانیسم آن مکانیسم تضاد است که در اوج خود به جنگ نیز بدل می‌شود. تاکنون در دنیا هیچ کس تکامل را بدون جنگ ترسیم نکرده است. تا جنگ طبقاتی شروع نشود از تکامل خبری نیست و به قول مارکس از کم به کیف حرکت صورت نمی‌پذیرد و جهش انجام نمی‌شود. در این حالت تراکم مرتباً بیشتر می‌شود و به یک‌باره جهش صورت می‌پذیرد.

دنیاطلبی، تَبَرُّج و تجمل و برجسته‌سازی دنیا، جزئی از فرآیند توسعه است. لذا توسعه مطلوب ما نیست و ما باید الگوی مناسب پیشرفت خود را داشته باشیم. نمی‌شود سرمایه‌داری وارد شود و دین سرمایه‌داری وارد نشود.

پس اگر در این جا گفته می‌شود تکامل، معنایش رقابت است؛ رقابت از ذهن و از معرفت شروع می‌شود تا به ساختار می‌رسد که اوج رقابت، جنگ است. خود این جنگ‌ها به شدت معرفت را جابجا می‌کنند. یعنی هر جنگی که پیش می‌آید، جهان عوض می‌شود. پس در تکامل، ساختارهای معرفتی تابعی از ساختارهای بیرونی است که مهمترین آن‌ها جنگ است. تا جنگ جهانی اول

---

---

و دوم رخ نداده بود، ماهیت اندیشه مدرن روشن و مشخص نشده بود. وقتی جنگ جهانی اول و دوم رخ داد، شکاکیت در تفکر و فلسفه مدرن، پدیدار گشت.

## ۸) توسعه و ایجاد گسل‌های اجتماعی

توسعه ماهیتی گسل‌زا دارد. یعنی مرتباً فاصله و شکاف ایجاد می‌کند. به هر میزان که توسعه به پیش می‌رود، گسل‌های جامعه بیشتر می‌شوند و تمایزات برجسته‌تر می‌شوند. جامعه ارگانیک که مهمترین جامعه توسعه‌یافته بعد از جامعه مکانیک است، جامعه‌ای است که تغایرها در آن افزایش پیدا می‌کند و سپس نسبت به تغایرها خودآگاهی ایجاد می‌شود. چیزی که در همه‌ی دولت‌های بعد از انقلاب رخ داده است. در این فرآیند تجمل ایجاد می‌شود. جامعه پیشرفته و توسعه‌یافته، باید خود را از جهت پول و دارایی نشان دهد. «المال مادّه الشهوات»، وقتی که مال و ثروت در جامعه باشد، این مال و ثروت خود را در خانه، ماشین، سکس، تفریحات، غذا خوردن و ... نشان می‌دهد. یعنی جایی مثل برج میلاد ایجاد می‌شود که علاوه بر ظاهر تجملی خود، هزینه‌ی بازدید و تفریح و غذا خوردن در آن بسیار بالاست.

## ۹) مبانی پیشرفت و توسعه

به طور کلی می‌توان مبنای توسعه غربی را بر این پنج دسته استوار کرد: خدای غائب، انسان حیوانی، تفسیر یهودی از مسیحیت، زبان محوری در فلسفه و جایگزین دین شدن آن، و ملی‌گرایی به عنوان ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. حال برای این که از دید اسلامی پیشرفت را تعریف کنیم، باید بدانیم که قرآن قائل به خدای غائب است یا خدای حاضر؟ اسلام هم قائل به خدای حاضر است و هم خدای غائب. خدا از دیدگاه اسلام نه مثل یهود غائب است و نه مثل مسیحیت حاضر. همه امور در اسلام دیالکتیکی است: «آن گونه در دنیا زندگی کنید که انگار برای همیشه زنده‌اید، و آن‌طور برای آخرت زحمت بکشید که گویی فردا خواهید مُرد»؛ بحث خوف و رجا، نمونه‌ی دیگری از این امر است.

تاریخ، مظهر از غیبت به ظهور است. یعنی در آخرالزمان، ظهور است و هر چه به آخرالزمان نزدیکتر می‌شویم این ظهور بیشتر می‌شود. انسان بزرگ و وارسته نیز دائماً ما را از غیبت به حضور می‌برد. «ذکر» نیز همین کارکرد را دارد. باید تاریخ را مطالعه کرد تا از غیبت به ظهور برسیم و به همین ترتیب جغرافیا را. معنای پیشرفت هم همین است، یعنی در بعد اسلامی از غیب به ظهور برسیم. پیشرفت در مفهوم اسلامی، یعنی این که ما به خودبیگانگی و غفلت دچار نشویم؛ تاریخ پوششی برای درک خدا نشود.

## ۱۰) بسط زمان و مکان در توسعه

جهان در طول تاریخ در حال وسعت و بسط است. خداوند هر روز دارد این بسط را ایجاد می‌کند. خداوند بی‌نهایت است. جهان هم بی‌نهایت است. جهان انتها ندارد، زیرا مظهر خداست و مظهر خداوند هم بی‌نهایت است؛ یعنی هیچ وقت هیچ‌جای جهان انتها ندارد. غرب هنوز نتوانسته است این را دریابد و غالباً از جهان بسته سخن می‌گوید. مثلاً زمان در کهنشانی که ده‌هزار سال نوری با ما فاصله دارد، چگونه است؟ این تغییر زمان و آمدن شب و روز و ماه‌ها و فصول و سال‌ها، مهمترین مبنای توسعه و پیشرفت است. مکان اعتباری است و زمان اصل وجودی است. هر چقدر دنیا بیشتر بسط می‌یابد، قاعدتاً ما باید بیشتر خدا را در آن احساس کنیم و ببینیم.

---



---

هگل معتقد است که ما توسعه پیدا می‌کنیم تا از جبرهای مکانی و زمانی و از جبر طبیعت و تاریخ خلاص شویم. یعنی انسان، فاصله نقطه‌ای تا نقطه دیگر در روی زمین راه در کمترین زمان ممکن و با کمترین زحمت طی کند.

حال اگر بتوانیم کاری که کنیم که در نتیجه بسط بیشتر و خلاصی بیشتر از جبرها و تگناها به طاعت الله برسیم، آن‌گاه، حقیقتاً پیشرفت کرده‌ایم. در مفهوم غربی توسعه، با توسعه، زمان بدست می‌آوریم. ولی سؤالی که خود غربی‌ها، مثل اریک فروم، مطرح کرده‌اند این است که با این زمان اضافه چه بدست می‌آوریم؟ آن‌ها چون بحث خدا و اطاعت از خداوند را ندارند، می‌گویند دوباره باید تکنولوژی خلق کرد که این اوقات فراغت را پر کند. چیزی که الآن در اروپا مشاهده می‌کنیم و مردم به دنسینگ کلاب‌ها و سفرهای سکسی رو می‌آورند و پس از مدتی از این سفرها نیز خسته می‌شوند، چون همه این‌ها برایشان تکراری می‌شود، لذا به خودکشی رو می‌آورند یا وامانده می‌شوند. در آخر هم نتیجه می‌گیرند که چه کسی گفته که باید تکنولوژی خلق کنیم؟

پس اگر در توسعه زمان و مکان فشرده‌شوند، نتیجه طبیعی آن از خود بیگانگی و افسردگی است؛ ولی اگر زمان و مکان طوری بسط پیدا کند که انسان نیز با آن بسط پیدا کند، این نتایج منفی را ندارد. مدلی که امام علیه‌السلام طی حدیثی به آن اشاره فرموده‌اند؛ ایشان توصیه به تقسیم ساعات زندگی به چهار دسته عمل کرده‌اند: قسمتی برای معیشت، قسمتی برای عبادت، قسمتی برای ارتباط با دوستان و ارتباطات اجتماعی، و قسمتی هم برای لذت‌های حلال.

## ۱۱) ثبات و استقرار؛ زمینه‌ای برای پیشرفت بومی

ما در قرآن و ادعیه بحث عمران را داریم. در دعای عهد داریم «خدا یا توسط امام زمان، بلادت را عمران و آبادی بخش». ولی این آبادی هیچ‌گاه نباید برای از خود بیگانگی به کار رود، این مبنای دیگری از توسعه اسلامی و حقیقی است. یعنی در پیشرفت بحث عمران مطرح می‌شود که غیر از توسعه غربی است و نتیجه آن طاعت الله است. ما نیاز به ثبات و استقرار داریم تا پیشرفت پیدا کنیم، اگر از صبح تا غروب به بی‌ثباتی‌ها و بداخلاقی‌های سیاسی و حکومتی گرفتار باشیم، به پیشرفت دست نمی‌یابیم. مهمترین نیاز کشور ثبات و استقرار و نبود فتنه‌ها و درگیری‌های داخلی و حفظ وحدت است. این امر فقط از طریق ولایت می‌تواند در جامعه جاری می‌شود و باید مواظب باشیم تا ثبات و امنیت و استقرار و پیشرفت ما تضمین شود.

## نقش تورم در پیشرفت توسعه اقتصادی

تورم ممکن است یک نقش مثبت و یا نقش منفی در مکانیزم رشد و توسعه اقتصادی داشته باشد. سوالی که مطرح است این که آیا پول و قیمت‌ها متغیرهایی مستقل و یا وابسته هستند. مشکل اساسی در کشور های در حال توسعه تشخیص جوانب مثبت تورم (در صورت وجود) از جوانب منفی آن است. و اینکه بدانیم ضرورت و فایده تورم و از طرف دیگر مضرات و جوانب مخرب آن در این کشور ها چیست؟

برخی نویسندگان برای کشور های در حال توسعه ، تورم را امری اجتناب نا پذیر و غیر قابل مقاومت میدانند. برای اینکه از نظر ایشان جذب عوامل تولید ، بدون گسترش پولی و در نتیجه افزایش سطح قیمت ها ممکن نیست.

---

---

دسته دیگری از نویسندگان بر خلاف گروه قبل تورم را در کشور های در حال توسعه تنها ناشی از کاربرد سیاستهای پولی و بودجه ای غیر موثر از طرف دولت ها میدانند.

### تقسیم بندی های مختلف و انواع تورم

تورم توسعه نیافتگی : این نوع تورم در واقع یک نوع رکود است و مبین یک محدودیت واقعی است که مانع غیر قابل عبوری برای انتشار ابداع و ترقی و عمل نیرو های محرک میباشد در حقیقت بدین منوال دور و تسلسل های فقر تایید میشود و تورم بجای اینکه موجب پیدایش عوامل رشد جدید میشود موجب از بین رفتن نیرو های محرک موجود میشود.

تورم رشد: وقتی نیرو های محرک توسعه موجب شدند که رکود اقتصاد از بین برود و چهار چوبهای ساختمان های اقتصادی باستان متزلزل گردد تورم رشد پدیدار میگردد . علائم این نوع تورم کمتر از نوع پیشین آشکار است و در واقع این یک نوع " تورم جابجا شدن " است که مبین گسیختگی بین تعادل ساختمانی باستانی و جهش نیرو های محرک است.

تورم ناشی از تقاضا: در این نوع تورم انگیزه اصلی و علت اصلی پیدایش تورم افزایش نامتعادل تقاضا نسبت به امکانات عرضه است.

تورم ناشی از افزایش هزینه تولید: در اینگونه تورم , علت یا منشا اصلی افزایش قیمتها بالا رفتن هزینه تمام شده تولید کالاها و خدمات است.

تورم رکودی : در این حالت از تورم با وجود آنکه اقتصاد جامعه به مرحله اشتغال کامل عوامل تولید نرسیده است و بنابراین مقادیر قابل ملاحظه ای نیروی انسانی بیکار و ظرفیت تولیدی استفاده نشده وجود دارد , قیمت ها و مزد ها افزایش میابد و به این ترتیب , جامعه , در آن واحد , در معرض رکود و تورم قرار میگیرد.

تورم خفیف : که به آن تورم خزنده نیز میگویند به افزایش ملایم و کند قیمتها اطلاق میگردد.

تورم شدید : و یا تورم شتابان و یا تورم زنده تورمی است که آهنگ افزایش قیمت ها تند و سریع است.

فوق تورم : تورم بسیار شدیدی است که نوعا به سقوط پول رایج در کشور مربوطه منجر میگردد.(تورم سال ۱۹۲۳ آلمان با سال ۱۳۴۵ مجارستان و غالب حالتهای تورمی در آمریکای لاتین از این نمونه است.)

تورم باز : و یا تورم آشکار به تورمی اطلاق میشود که در آن قیمتها سریعتر از حجم پول در جریان افزایش می یابد و علت آن را عدم وجود سیاست کنترل قیمت و یا عدم کارآیی آن در صورت وجود میدانند.

---

---

تورم مهار شده : و یا تورم بسته در مقابل تورم باز میباشد و به حالتی اطلاق میگردد که در آن میزان افزایش قیمتها کمتر از افزایش حجم پول در جریان باشد.

تورم ادواری : به تورم همزمان با جریان ادوار تجاری اطلاق میگردد که بیشترین نرخ آن در حالت رونق است.

تورم تاریخی : تورمی را که ناشی از علل غیر اقتصادی نظیر جنگ انقلاب و حوادث غیر منتظره طبیعی باشد اصلاحاً تورم تاریخی و یا تورم عارضه ای میگویند.

تورم نا خالص : اینگونه تورم در حالتی است که اقتصاد جامعه به مرحله اشتغال کامل عوامل تولید نرسیده باشد. و در اینصورت افزایش قیمت ها موجد استفاده بیشتر از نیروی انسانی و تولید میشود.

تورم خالص : در این حالت از تورم بر عکس تورم ناخالص اقتصاد جامعه به مرحله اشتغال کامل رسیده و در اینصورت امکان افزایش تولید بدون افزایش هزینه های اضافی وجود ندارد.

تورم وارداتی : اینگونه تورم ممکن است بر اثر تجارت خارجی و یا کسری مازاد تر از پرداختها و یا بر اثر وابستگی واحد پول به ارز های خارجی در یک کشور بوجود آید.

تورم داخلی : به هر نوع تورم که به صورت غیر متاثر از عوامل و علل خارجی ایجاد گردد که شامل اکثر انواع تورم میگردد.

تورم بنیانی : و یا تورم ساختاری تورمی است که ناشی از ساختار نا هماهنگ و بنیاد های نامطلوب اقتصادی یک کشور است.

تورم عرضی : به تورم های غیر ساختاری که به علل غیر بنیادی و ساختاری بر اثر سیاستگذاری های خاص بر اقتصاد عارض میگردد اطلاق میشود , مانند تورم کشور های صنعتی.

## الف : نظریه مفید بودن تورم (آثار مفید برای تورم)

مجموعه دلایلی را که طرفداران این نظریه ارائه میدهند میتوان در ۵ دلیل خلاصه نمود که بصورت ذیل است:

۱ است با افزایش , نرخ رشد افزایش میابد. \_ تورم حاشیه سود را افزایش داده و در نتیجه انگیزه سرمایه گذاری بیشتر میشود. و به دنبال آن سرمایه گذاری افزایش میابد و طبیعی

۲\_ سیاست کسری سیستماتیک به دولت اجازه میدهد تا زیر ساخت های اقتصادی را به نحو دلخواه به تحرک در آورد.

---

---

۳\_ گسترش پولی ، بیکاری پنهان را در جامعه از بین میبرد. گسترش پولی به معنی توسعه اقتصادی شهری است و با توسعه اقتصاد شهری نیروی انسانی بیکار جذب بازار کار جدید میشوند.

۴\_ پیشرفت در اقتصاد پولی عاملی است برای گسترش بازار از طریق توزیع مکرر در آمد ها که به نوبه خود موجب افزایش درآمد ناخالص ملی و بالطبع نرخ رشد خواهد شد.

۵\_ تورم هدایتگر جامعه بطرف یک رشد مستقل و غیر وابسته است. چرا که با ایجاد پول داخلی میتوان از سرمایه های خارجی چشم پوشید و بدینسان از وابستگی بر حذر بود.

### ب : نظریه مضر بودن تورم

طرفداران این نظریه ضمن اینکه با ارائه دلایلی در رد نکته به نکته دلایل مثبت بودن تورم دارند اضافه بر آن متذکر آثار منفی و مخرب تورم خصوصا در کشور های در حال توسعه میشوند. که میتوان دلایل این دسته را به صورت خلاصه در ذیل ارائه نمود.

۱\_ بر اثر تورم ، سرمایه گذاری مولد کاهش میابد و کم کم نا پدید میشود. پس انداز ، راه سودا بازی ، و سفته بازی در پیش میگیرد . در جهت مبادلات تجاری و بطور کلی بخش خدمات بکار می افتد.

۲\_ عدم بارآوری مخارج عمومی ، غالبا تورم حکومت را ناگزیر از افزودن بی حساب هزینه های اداری میکند. که این امر به زیان سرمایه گذاری تمام میشود. و با توجه به کمی مالیاتها و اینکه دولت سعی میکند کسری بودجه را حداقل کند ، منابع دولت کاهش میابد.

۳\_ تورم موجب رفع بیکاری پنهان نمیشود. بدلیل اینکه هر چند رشد اقتصاد شهری موجب توسعه بخش سوم میشود و البته موجب جذب نیروی کار ، اما این انتقال نیروی انسانی و جذب نیروی کار ، از بخش اول صورت میگیرد.

۴\_ تورم نه تنها بازار را گسترش نمیدهد بلکه از هم گسیختگی اقتصادی را تشدید میکند.

بعبارت دیگر تورم مایه پیوستگی اقتصاد سنتی به اقتصاد شهری نمیشود بلکه با مساعدت به رشد اقتصاد شهری از گسیختگی اقتصادی را تشدید میکند.

۵\_ تورم راه استقلال را مسدود میکند زیرا کمبود کالا ها و تولیدات و کاهش ارزش پول داخلی بر اثر گسترش بی حد آن در حالت تورمی موجب کسری تراز پرداختها را فراهم می آورد که این خود به خود موجب تشدید وابستگی و دور شدن از استقلال است.

---

---

## شاخص های دو بینش اسلامی و غربی به انسان

### ۱. شاخص هدف دار بودن آفرینش (توحید)

اصل اول توسعه اسلامی اعتقاد راسخ به خداوند متعال و تلاش برای رشد معنوی خود در راستای ارزش های اسلامی است. اعتقاد به انسانیت انسان و تلاش برای کسب ارزش های اسلامی از قبیل نوع دوستی و احترام واقعی به حقوق دیگران همواره مورد تاکید بوده است. حضرت علی وقتی مالک اشتر را به عنوان حاکم مصر منصوب کرد به او فرمود: ای مالک بدان و آگاه باش تو را به سوی کسانی می فرستم که یا برادر دینی تو هستند یا هموع تو. پس به فرموده پیامبر چیزی را که برای خود نمی پسندیم برای دیگران هم نباید بیسندیم.

نقش اعتقاد به معنویت و ارزش های الهی در اصلاح امور فردی و خانواده و جامعه است که اندیشمندان مثل افلاطون و فارابی در طراحی مدینه فاضله خود بر دو عنصر اصلی تاکید کرده اند. افلاطون غایت اصلی مدینه فاضله خود را حرکت و سیوروت به سمت خیر مطلق که در واقع همان خداوند متعال است، می دانست. فارابی نیز در کتاب "آراء اهل المدینه الفاضله" نخستین ویژگی شهروندان مدینه فاضله را اعتقاد به خداوند متعال معرفی کرده است. حضرت امام خمینی تاکید می کند که از معنویت نباید غافل بود که کلید همه دردهاست (صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۳۷)

### ۲. اقتصاد وسیله است نه هدف

در چارچوب الگوی غربی اقتصاد هدف است؛ چرا که در پرتو آن می توان به تمام لذت های مادی دست یافت. در حالیکه اقتصاد در بینش اسلامی چنانکه پیامبر اسلام (ص) می فرماید: لولا الخبر ما صمنا و لا صلینا. دقیقا "مانند کوه نوردی که هدف او صعود به قله است نه خوردن و آشامیدن در طی مسیر. لذا چنین فردی به نیازهای مادی فقط در حد ضرورت می اندیشد نه بیش از آن. حضرت علی (ع) می فرماید: دنیا معبر و

مزرعه آخرت است نه مقصد نهایی. و یا پیامبر اکرم (ص) می فرماید: دوست داشتن دنیا در صدر خطاهاست.

تولید ثروت در اسلام مطلوب است؛ منتها با نگاه الهی و معنوی. نگاه الهی و معنوی این است که از این

ثروت برای فساد، ایجاد سلطه و اسراف نباید استفاده کرد؛ از این ثروت بایستی برای سود جامعه بهره برد. به طور کلی نگاه اسلام، نگاه غیرمادی به اقتصاد است."

---

---

### ۳. شاخص سبک زندگی

سبک زندگی ما در تکامل ابعاد مادی و معنوی مان بسیار با اهمیت است و ما باید آگاهانه سبک زندگی مناسبی را برای خود برگزینیم. هر مکتب و ایدئولوژی سبکی برای زندگی خود دارد. دین اسلام نیز که بدنبال سعادت انسان است، سبک زندگی را معرفی کرده است که با پیروی از آن سعادت انسان را بدنبال خواهد داشت. اسلام در ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان ها آموزه های تعیین کننده ای ارائه می دهد. برخی از این آموزه ها عبارتند از: تعقل، تفکر و تدبیر، آموزش و یادگیری از گهواره تا گور، نکوهش تنبلی و تاکید بر کار و تلاش، رعایت بهداشت فردی، نحوه تعامل انسان با هموعان، نرساندن ضرر به دیگران، روش خوردن و آشامیدن، روش لباس پوشیدن، آداب ظاهری و آراستگی، توجه به نوع و مقدار مصرف غذا، انتخاب محل زندگی، مسافرت و آداب سفر، کیفیت خوابیدن و بیدار شدن، صله رحم، احترام به پدر و مادر و همسایه، تکریم اقشار مختلف جامعه، عیادت بیماران، مهمان نوازی، توجه به تربیت فرزندان، نحوه برخورد با حیوانات، نحوه برخورد با محیط زیست و ....

در یک جمع بندی سبک زندگی مطابق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در سه بخش دسته بندی می شود: ۱. رابطه انسان با خدا ۲. رابطه انسان با خود ۳ رابطه انسان با انسانها و مخلوقات دیگر.

### ۴. شاخص معاد:

نگاه اسلام به مرگ با نگاه مکاتب مادی کاملاً متفاوت است. مرگ مرحله ای از مسیر تکامل انسان است. در واقع مرگ، پایان راه نیست. در حالیکه برخی مرگ را مساوی با فنا شدن می دانند.

این که حساب و کتابی در کار است؛ ملتی که این اعتقاد را داشته باشد و در برنامه ی عملی اش این معنا باشد در زندگی اش تحول اساسی به وجود خواهد آمد. "

### ۵. شاخص اعتقادی: انسان محوری یا خدامحوری

یکی از مبانی غرب اومانیسم است. تفکر اومانیسم امروزه در تمام زوایا و تا عمق فرهنگ غرب رخنه کرده و تمدن و فرهنگ غرب مبتنی بر آن شکل گرفته است. اومانیسم تفکری است که در یک جمله، محور همه تحلیل های خود را انسان قرار می دهد و همه چیز را در خدمت انسان می بیند و می خواهد. این در حالی است که بینش اسلامی خدامحور است و به دنبال انسان و

---

جامعه ای است که دل در گرو خداوند داشته و گوش به فرمان او باشد و همه ابعاد زندگی اش را نه در راستای میل و خواست خود، بلکه در مسیر اراده و خواست خدای متعال قرار دهد.

## ۶. شاخص عدالت:

عدالت مهمترین شاخص معیار حق و باطل حکومتهاست. مقام معظم رهبری در خصوص جایگاه عدالت در پیشرفت می فرماید: "یکی از ارکان اصلی الگو باید حتماً مسئله عدالت باشد. در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت ومشروعیت آن زیر سؤال است. اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این با منطق اسلام پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، اما شکاف طبقاتی بیشتر شده است. این پیشرفت سطحی و ظاهری است. وقتی که در یک کشوری، جمعیت معدودی بیشترین بهره ی مادی را از آن کشور می برند و در همان کشور، در خیابانها مردم از سرما و گرما می میرند، عدالت اینقدر نامفهوم و غیر عملی

در آن کشور است. در کشورهایی که با شیوه ی اقتصادی سرمایه داری اداره می شوند و نام لیبرالیسم را روی خودشان گذاشته اند، در آنجا واقعیت زندگی این است. ما اگر بخواهیم پیشرفت کنیم، در درجه ی اول، یکی از شاخصهای مهم، عدالت است. البته ما در این زمینه پیشرفت کرده ایم و اگر خودمان را با بسیاری از کشورهای دیگر که با نظامهای گوناگون زندگی می کنند، مقایسه کنیم، پیشرفت کرده ایم؛ اما اگر خودمان را مقایسه کنیم با آنچه که اسلام به ما گفته است و از ما خواسته است، ما هنوز خیلی فاصله داریم و باید تلاش کنیم."

## ۷. شاخص حکومت داری

مقام معظم رهبری در خصوص جایگاه حکومت داری می فرماید:

"مسئله ی بعد، مسئله ی حکومت است؛ که باز در این باب هم اسلام نظرات ویژه ای دارد. صلاح فردی در امر حکومت در اسلام، یک امر بسیار مهم و اساسی است. هر کسی به هر اندازه ای از مدیریت که می خواهد مباشرت کند، بایستی صلاحیت آن را درخودش به وجود بیاورد یا در خودش ببیند و بپذیرد؛ بدون این، عمل نامشروعی انجام داده. عدم علو، عدم اسراف، عدم استئثار، مسئله ی مهمی در امر حکومت است.

همه چیز را برای خود خواستن؛ در مقابل ایثار است. ایثار یعنی همه چیز را به نفع دیگران از خود جدا کردن، استئثار یعنی همه چیز را به نفع خود از دیگران جدا کردن. علو و استعلاء و استئثار جزو نقاط منفی حکومت است.

---

خاستگاه و منشأ اصلی اندیشه حکمرانی خوب در الگوی غربی اقتصاد و توسعه اقتصادی است. اصل قضیه از آنجا شروع شد که سیاست های توسعه ای بانک جهانی در برخی کشورها جواب نداد و با مشکل روبه رو شد و نظریه پردازان بانک جهانی، برای حل مشکل، ایده حکمرانی خوب را طرح کردند. از این رو، فلسفه کاپیتالیسم، در پشت پرده این نظریه کاملاً هویداست و دغدغه اصلی، حل مشکل چرخه اقتصاد جهانی و دنیای سرمایه داری است.

حکمرانی آنگاه خوب است که به استحکام و تثبیت بنیان های اقتصادی و رفاه مادی جامعه بینجامد. این تلقی، بر مبنای نگرش اسلامی، دارای اشکالات اساسی است. ما مسلمانان نگرشمان فراتر از اخلاق و نگرش دینی و به طور خاص، اسلامی است. از این رو، صرفاً به دنبال تحقق جامعه ای اخلاقی نیستیم، بلکه آرمان ما تحقق ارزش های اسلامی و جامعه ای مبتنی بر آن است.

حکمرانی نیز از منظر ما آن گاه خوب است که به بسط و گسترش و تثبیت باورها و ارزش های اسلامی بینجامد و در آن مسیر حرکت کند. از این رو، توسعه ای که فقط به بهبود رفاه مادی و اقتصادی منجر شود مطلوب اسلام نیست. بر اساس چارچوب حکمرانی خوب، در ارزیابی وضعیت حکمرانی و رتبه بندی کشورها هیچ توجهی نسبت به دین و ارزش های دینی نشده است.

## ۸. معیار اخلاق و معنویت

مقام معظم رهبری در خصوص جایگاه اخلاق و معنویت می فرماید:

"عرصه ی چهارم که از همه ی اینها مهمتر است و روح همه ی اینهاست پیشرفت در عرصه ی معنویت است. ما بایستی این الگو را جواری تنظیم کنیم که نتیجه ی آن این باشد که جامعه ی ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود. معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح همه ی اینهاست. می توان با معنویت قله های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت دنیائی خواهد شد که شایسته ی زندگی انسان است. دنیای امروز، دنیای جنگلی است. دنیائی که در آن علم، تمدن و ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود. البته نمونه ی کامل این دنیا در دوران ظهور حضرت بقیه الله

اتفاق خواهد افتاد. ما امروز در زمینه های مقدماتی عالم انسانی داریم حرکت می کنیم. ما مثل کسانی هستیم که در پیچ و خم های کوه ها و تپه ها و راه های دشوار داریم حرکت می کنیم تا به بزرگراه برسیم. وقتی به بزرگراه رسیدیم، تازه هنگام حرکت به سمت اهداف والاست. بشریت در طول این چند هزار سال عمر خود، دارد از این کوره راه ها حرکت می کند تا به بزرگراه برسد. وقتی به بزرگراه رسید که آن، دوران ظهور حضرت بقیه الله است آنجا حرکت اصلی و سریع انسان آغاز خواهد شد."

---



---

## ۹. شاخص دنیا یا آخرت

مقام معظم رهبری در خصوص جایگاه دنیا و آخرت می فرماید:

این خیلی مهم است. دنیا و آخرت از هم جدا نیستند. آخرت ما آن روی سکه ی دنیای ماست.

از دیدگاه مبانی غرب همه چیز در این دنیا است و پس از این دنیا، آخرتی در کار نیست. لذا باید در حد توان

از لذایذ دنیا ولو به قیمت نابودی آن بهره برداری کرد. آنچنانکه امروز شاهدیم چه برسر محیط زیست کره زمین آورده است.

## ۱۰. شاخص جهاد:

جنگ و جهاد در نگاه غرب با جهاد در بینش اسلام بسیار متفاوت است. در طول قرن ها جنگ های بسیاری رخ داده است. در این جنگ ها انسان های زیادی کشته شده اند. با بررسی علل جنگ ها نشان می دهد که در برخی موارد مطامع و منافع تعدادی محدود موجب بروز حوادث سهمگین در دنیا شده است. جان و مال انسان ها بازپچه آمال انسان هایی شده است که بدنبال سلطه طلبی و کشورگشایی بوده اند. این در حالی است که جهاد در نگاه اسلام مقدس است. جهاد برای هدف مقدس ارزش والایی دارد. امام خمینی (ره) در خصوص جهاد و کشته شدن در راه اسلام آن را عمل به تکلیف تعبیر می کند. دفاع از ارزش ها به قیمت از دست دادن جان در نزد خداوند مقام شهید را بدنبال دارد.

مقام معظم رهبری در خصوص نگاه اسلام به جهاد می فرماید:

"مسئله ی دیگر جهاد است. جهاد باید همراه با ایثار باشد؛ و آلا جهاد نخواهد شد. ایثار یعنی از خودگذشتگی. در منطق عقل

ابزاری، از خودگذشتگی یک امر بی منطقی است. چرا من از خودم بگذرم؟ اعتقاد به معاد است که ایثار را منطقی و عقلانی می کند. وقتی ما معتقدیم که هیچ عملی از بین نخواهد رفت و همه ی اعمال محفوظ است. و ما در آن زندگی واقعی این اعمال را در مقابل چشممان خواهیم دید، آن وقت اگر برای ادای تکلیف و برای وظیفه یک چیزی را از دست دادیم، احساس خسارت نمی کنیم؛ ولو آن چیز جانمان باشد، ولو آن چیز عزیزان و فرزندانمان باشد. باید اینها جزو الگوی پیشرفت بیاید و در پیشرفت یک جامعه معنا پیدا کند.

## چهارعرصه ی اساسی برای پیشرفت

مقام معظم رهبری در الگوی اسلامی پیشرفت چهارعرصه ی اساسی برای پیشرفت نام می برد، که عبارتند از:

---

---

## عرصه نخست: تولید فکر

نخستین عرصه برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عرصه فکر و تفکر است. در درجه ی اول، پیشرفت در عرصه ی فکر است. جامعه بایستی به سمت یک جامعه ی متفکر حرکت داده شود.

## عرصه دوم: تولید و پیشرفت در علم

باید در عرصه علم پیشرفت کرد. البته علم هم محصول فکر است. در حرکت به سمت پیشرفت علمی، نباید کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید.

بنابراین دومین عرصه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و پی ریزی تمدن، عرصه علم است. پایه اصلی تمدن معاصر غربی، نیز پیشرفت در علوم طبیعی، انسانی و اجتماعی است.

## عرصه ی سوم، عرصه ی زندگی است.

همه ی چیزهائی که در زندگی یک جامعه به عنوان مسائل اساسی مطرح است، در همین عنوان «عرصه زندگی» می گنجد؛ امنیت، عدالت، رفاه استقلال، عزت ملی، آزادی، تعاون، حکومت. اینها همه زمینه های پیشرفت است.

زندگی عرصه کثیر الاضلاعی است که وجوه مختلفی دارد؛ سیاست و مناسبات اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، آموزشی، تعلیمی و نظام خانواده تنها بخشی از عرصه های زندگی است.

## عرصه ی چهارم، پیشرفت در عرصه ی اخلاق و معنویت است

این الگو باید طوری تنظیم شود که نتیجه ی آن این باشد که جامعه ی ایرانی به سمت معنویت بیشتر پیش برود. معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح همه ی اینهاست.

## الگو چیست

الگو یک مدل یا یک سلسله قوانین است که با استفاده از آن می توان هر چیزی یا قسمتی از یک چیز را تولید نمود، دانش شناسایی الگو به شناسایی الگو معروف است. (الگو در واقع تولید هر چیزی است که با تکرار عجین شده است)، تکرار می تواند زیر الگوها یا زیر الگوهای اصلاح شده بر طبق چند قانون ساده داشته باشد. در فرهنگ سخن آمده که الگو واژه ای ترکی است. \* (به عبارت دیگر الگو چهارچوب نظری و ذهنی است که پایه و معیار حرکت قرار می گیرد). الگو نقشه ی راه است. رهبر معظم انقلاب اسلامی الگو را نقشه جامع دانسته، \* (که به ما می گوید به کدام سمت و برای کدام هدف داریم حرکت می کنیم). برای طراحی الگو باید نهضت نرم افزاری و جنبش تولید علم را جدی گرفت که گفتمان پردازی، نظریه پردازی و تئوری پردازی لازم دارد. الگو برای نشان دادن هدف اصلی یا کارکرد یک موضوع، سیستم یا مفهوم در نظر گرفته شده است. \* (الگوها می توانند دو

---

---

نوع کارکرد توضیحی که اساساً متفاوتند انجام دهند: از یک سو یک الگو می‌تواند توضیحی از یک بخش انتخاب شده از جهان باشد (سیستم هدف)، از سوی دیگر یک الگو می‌تواند یک نظریه را توضیح دهد. از این جهت که قوانین و اصول موضوعه آن را تفسیر کند).

## الگوهای توسعه

الگوها یا مدل‌های توسعه بر ساخته‌هایی هستند برای دستیابی به اهداف غیرمعرفتی نظیر رشد اقتصادی، رفاه مادی، توسعه فرهنگی، تعالی معنوی، سلامت روحی و جسمی، شادی و آرامش خاطر، به این اعتبار همه الگوها یا مدل‌های توسعه در زمره تکنولوژی‌ها هستند و بنابراین، الگوهای توسعه صرفاً برای آن دسته از کاربرانی معنا و تاثیر دارند که جنبه‌های مختلف آنها، در سپهر معنایی این کار را تعریف شده باشند. این الگوها توان علی خود را از حیث‌های التفاتی می‌گیرند که کاربران در آنها به ودیعه می‌گذارند. الگوهای توسعه در عین حال از ارزشهایی متأثر هستند که کاربران در آن نهاده‌اند. (پایا، ۱۳۸۸: ۳۹) بعد از جنگ جهانی، مسئله توسعه به عنوان یکی از مهمترین مسائل به طور گسترده، در محافل نظری مختلف و حداکثر برنامه ریزی کشورها مطرح بوده (موحدی، ۱۳۸۳: ۷) و بیشتر تعریف‌های موبوط به توسعه فرهنگی از سوی اقتصاددانانی ارائه شده که توجهی به مسائل معنوی نداشته و پیشرفت جوامع را در گرو پیشرفت اقتصادی می‌دانسته‌اند (همان، ۱۳۸۳: ۷) به هر حال، توسعه خواه در رابطه با دگرگونی‌های جامعه‌های اروپایی پس از عصر نوزایی و انقلاب صنعتی، خواه در رابطه با گذار کشورهای جهان سوم از جامعه‌های سنتی به جامعه‌های مدرن، ترم یا اصطلاحی است که برای تبیین دگرگونی‌های عصر مدرن وضع شده است. دگرگشتی که به پیدایش نهادهای به هم پیوسته مدرن مانند دولت ملی، ارتش ملی، اقتصاد بازار، تکنولوژی مدرن و غیره انجامیده و رفاه مادی بیشتری به دنبال می‌آورد. در نیمه دوم سده بیستم پژوهشگران غربی مطالعات توسعه را به عنوان رشته مستقلی بوجود آوردند که هدف آن شناسایی چشم اندازهای اقتصادی جهان سوم پس از استعمارزدایی و استقلال این کشورها بود. بدنبال آن اقتصاد توسعه، بعنوان شاخه‌ای از رشته اقتصادی، در خلال مطالعاتی که پیش از آن دوره به اقتصاد استعماری معروف بودند شکل گرفت (دلیرپور، ۱۳۸۹: ۱) دهه ۱۹۹۶ این دسته پژوهشگران دریافتند که به تنهایی قادر به حل مسائل از قبیل اثربخشی سیاسی و تاریخ آموزشی و پرورشی همگانی نیستند. (kothari, 2005) از همین رو مطالعات توسعه در ابتدا به هدف اتمام ایده‌های سیاسی و اقتصادی پیشرفت در یکدیگر متحول شد. از آن زمان تاکنون این دسته مطالعات هرچند بیشتر ماهیت چند رشته‌ای یافته‌اند و در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی از جمله سیاست، علم اقتصاد مورد بحث قرار گرفته‌اند. (Abbott, 2003) آماریتا سین (۱۹۹۹) در کتاب مشهور خود "توسعه به مثابه آزادی"، توسعه‌اشاگر افزایش توانایی افراد برای به زیستن می‌داند. بدین سان فرصت‌های اقتصادی دموکراسی، آموزشی،

---

بهداشت، عزت نفس همگی از مقوله توسعه هستند در برابر تبعیض، اجبار خشونت بار، و برده کشی نمونه هایی از «عدم آزادی» هستند که می توانند مانعی برای افزایش قابلیت و توانایی های فردی باشد. (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۲۸)

در این میان حق بر توسعه، حق نسبت به یک فرایند است یک کشور ممکن است با فرآیندهای مختلفی توسعه یابد. ممکن است جهش در تولید ناخالص پدید آید، ولی گروههای ثروتمندتر که دسترسی بیشتری به سرمایه مالی و انسانی دارند به کام یابی فرایند ای بر سند و گروههای فقیرتر از قافله پس بمانند. گاهی نیز نوعی صنعتی شدن رشد فرایند صادرات و افزایش دسترسی به بازارهای جهانی رخ می نماید، ولی افزایش درآمد به همه بخش ها گسترش نمی یابد و بخش های کوچکتر و یا غیر رسمی هرچه بیشتر به حاشیه رانده می شوند. همه این موارد را می توان توسعه نامید، ولی تازمانیکه با فرایندی همراه نباشد که فرصتهای برابر در آن عرضه شود، آنها را فرایند توسعه نمی توان دانست آن چنان که به عنوان موضع حقوق بشری بایستی دانست. (دهقان، ۱۳۸۸: ۵۶) حق بر توسعه در بردارنده فرآیندی است همراه با برابری و عدالت، برابری از دغدغه های اساسی اعلامیه حقوق بشر به شمار می رود. در این میان فرارفتن از نگرش مبتنی بر رشد درآمد و ثروت به توسعه و پرداختن به کیفیت رشد از نظر توسعه اجتماعی و انسانی و اندیشه برابر گرفتن بر توزیع عادلانه منافع و مشارکت آگاهانه در ظرفهای ذی نفع در توسعه نوعی تغییر در الگوهای تفکر توسعه به شمار می رود (سنگوپتا، ۱۹۵)

براین اساس برای دسته بندی نظرات توسعه، چند شیوه وجود دارد به طور کلی می توان گفت که در برهه ای از زمان و پس از جنگ جهانی دوم نظریات اقتصادی صرف که بدنبال شناخت الگوهای رشد اقتصادی بود، بر این عرصه حاکمیت داشت. پس از یک برهه، دیدگاه نوسازی (مدرنیزاسیون) که اصالت در نظریه های جامعه شناسان ساختارگرایی- کارکردگرایی ریشه داشت و نظریه پردازانی معروفی چون اسپنسر، تونیس، امیل دورکهایم، سوروکین و زیمرمن و به طور خاص تالکوت پارسونز در آن نقش داشتند، که به صورت مبنای نظری مباحث توسعه درآمد. این دیدگاه جوامع را به طور عمده دو دسته سنتی و مدرن تقسیم می کرد و درصدد یافتن راه تبدیل جوامع سنتی به مدرن بود. پس از آن بر اثر عدم توفیقهایی ناشی از عمل به برخی از این مکاتب، مکتب وابستگی ظهور کرد که عوامل خارجی را بیشتر در عدم توسعه کشورهای جهان سوم موثر می دانست. نهایتاً دیدگاه مبتنی بر صورت بندی اجتماعی ظهور کرد که ترکیب عوامل داخلی و خارجی را منشأ توسعه نیافتگی می پنداشت (حمزه پور، ۱۳۸۸: ۸۳)

در ورای همه این رویکردها نیز رویکردهای فرهنگی و جامع نگر مبتنی بر دین مبین اسلام با تمسک به دستمایه غنی وحی و آموزه های دینی به ارائه الگوی اسلامی توسعه پرداخته اند. در کنار آن توسعه غیرالهی انسان محوری را در قالبی عادی پی جویی میکنند، برای فعال کردن بشر در چنین صحنه ای ابتدا میل را به عمل تبدیل میکنند و سپس عمل را برای توسعه میل هزینه کرده و با قراردادن انسان در این چرخه بسته بر حرمتش می افزاید و او را برای نیل به چنین هدفی ترغیب میکند. اما،

توسعه الهی تعالی ابتهاج و تعالی طمانینه را خواهیم یافت (میرباقری و معلمی، ۱۳۸۸: ۳۴) در اینجا مفهوم نوینی به نام توسعه الهی بر پایه دین تعریف می شود که در مقامی توسعه غیرالهی قرار دارد. بر این اساس مکتبها نقش آفرینی می کنند و هر مکتب توسعه را به گونه ای خاص معرفی می نماید و بر آن اساس به ترسیم چشم انداز خود می پردازند و استراتژی و سیاست و برنامه شان را مشخص می سازند. در غرب جامعه توسعه یافته را جامعه ای می دانند که اصول لیبرال دموکراسی را که به مثابه به پایان تاریخ تلقی می شده به صورت کامل پذیرفته و اجرا کرده باشد و بدین ترتیب، جامعه آرمانی و تکامل یافته اسلامی اجتماعی امتی است که در آن معارف اسلامی تحقق عینی یافته است. (حمزه پور، ۱۳۸۱: ۸۳)

### الگوهای مبتنی بر نظریات توسعه غیرمعنوی

اگر تاریخ جامعه شناسی توسعه یا رویکردهایی را که یکی پس از دیگری در زمینه توسعه عرضه شده اند اشاره کنیم که در جریان توسعه الگوهای مختلفی ارائه شده که در دوره های خاص مقبولیت یافتند؛ به گونه ای که تحولات نظری گسترده ای را موجب شدند و فعالیتهای علمی تر نظریه طرح ریزیهای اقتصادی و سیاسی را بنا نهادند (لهسایی زاده، ۱۳۸۶: ۷۶) و منظومه ای از ارزشها، باورها، ادراک از واقعیت تجربی همراه با نظریه و روش شناسی تازه توسط گروه ها از برای تفسیر ماهیت وجهی از جهانی که در آن به سر می بریم ارائه دادند (نجفی علمی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۹)

در این میان الگوهای توسعه در راستای نجات از عقب ماندگی با گامهای زیر که عمدتاً از جانب اقتصاددانان توسعه (در رأس آن راثول پریش) تحقق می یافت:

۱- تغییر مسیر توسعه معطوف به خارج به توسعه داخلی که با نوعی اقتصاد محلی و دولتی تنظیم شده و وابستگی به تجارت خارجی را محدود می کند.

۲- به کارگیری سیاستهای صنعتی که الیگارشسی سنتی را تضعیف میکند و مشارکت طبقه متوسط و پایین جامعه را در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تقویت می نماید.

۳- توده های روستایی باید در نظام تولیدی جامعه از طریق اصلاحات ارضی ادغام گردد.

۴- دولتهای توسعه گرا و مستقل از لحاظ سیاسی تقویت گردند.

۵- نوعی آرمان توسعه گرایانه در قالب الگوی توسعه درون زا و با تاکید بر راهبرد جایگزینی واردات تحقق یابد (ازکیا، ۱۳۷۷: ۱۳۵)

---

## الگوی توسعه متوازن:

در الگوی توسعه متوازن که عمدتاً نظریه پردازانی نظیر پُل باران و پل سوئیزی آن را عرضه کرده اند چون توسعه نیافتگی جهان سوم عمدتاً به توسعه یافتگی سرمایه داری کشورهای غربی مربوط می دانند تنها راه نجات را در بریدن از امپریالیسم و برچیدن روابط سرمایه داری در دوران کشورهای جهان سوم میدانند. در این الگو پیشنهاد کرده اند که ساختار رو بنا را پیش نیاز تغییرات بنیادی و زیربنایی بدانند (لهسایی زاده، ۱۳۸۷: ۸۶) و دیگر اینکه سرمایه گذاری مشترک بین سرمایه های داخلی و خارجی به معنی نظارت خارجیان بر فرایند تولید نیست و اهداف تولیدی را برنامه ریزان همگی تعیین می کنند (مک اوان، ۱۹۸۳: ۲۶-۲۷)

## الگوهای توسعه جدید:

در الگوی توسعه جدید، تاکید بر راهبرد دعوت از سرمایه گذاری خارجی است. در این راهبرد توسعه با دعوت و اساساً براساس مزایای نسبی موجود مثل سطح پایین درآمد و پذیرا بودن بیشتر برای سرمایه گذاری بوجود می آید در این الگوها از شرکتهای چند ملیتی خواسته می شود تا در زمینه های اقتصادی و بویژه صنعتی کشورها سرمایه گذاری کنند. از آنجا که شرکتهای چند ملیتی از سرمایه گذاری چندین شرکت متعلق به چندین کشور تشکیل شده است در فرایند سرمایه گذاری می توانند نفع کشور خاصی را در نظر بگیرند و در عوض ضمن اینکه برای سود و منفعت خود کار می کرده و به توسعه کشور پیرامونی توجه داشته باشند. در الگوی توسعه جدید تاکید بر تقسیم کار بین المللی جدید در نظم جدید اقتصاد جهانی است (اسنیرو، ۱۹۸۵: ۸۵-۴۸)

## رویکرد توسعه همه جانبه :

هنگامیکه سخن از توسعه همه جانبه به میان می آید منظور اینست که توسعه باید تمام بخشهای جامعه را در برگیرد و نیز هم زمان باشد و از سوی دیگر نباید هرگاه در راستای رشد به گونه ای باشد که نهایتاً به کاهش منابع تا تخریب محیط زیست و اغتشاشاتی در ساختار اجتماعی بینجامد و آینده را به قسمت مصرف گرایی حال از یاد ببرد. در توسعه همه جانبه هدف نهایی سلامت بشریت و انسانها به طور کلی است به همین لحاظ است که از توسعه انسانی صحبت می شود. (مکنون، ۱۳۷۴: ۷-۵)

---

### الگوی توسعه یابدار:

در الگوی توسعه پایدار به هم پیوستگی حفاظت محیط زیست و توسعه، رفع نیازهای اساسی انسانها، دستیابی به برابری و عدالت اجتماعی، در نظر گرفتن خودگردانی اجتماعی و گونه‌گونی فرهنگی و بالاخره نگهداری تمامیت بوم‌شناسی مدنظر است. اهداف کاربردی توسعه پایدار:

- ۱- تغییر کیفیت رشد  
۲- رفع نیازهای ضروری برای اشتغال  
۳- افزایش رشد  
۴- حفاظت و نگهداری منابع  
۵- دگرگونی، فنی  
۶- مدنظر قراردادن اقتصاد (حیات)، ۱۳۷۴: ۱۹

## الگوى توسعه يکيارچه:

الگوی توسعه یکپارچه به معنای پیامد فرایندی است که در کلیه ابعاد، مستمر و فراگیر و بدین سان در برگیرنده و هماهنگ کننده کلیه جنبه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی یک جامعه است. این نوع توسعه از نظر فنی و محیطی مناسب از نظر اقتصادی و سیاسی، توجیه پذیر و از لحاظ اجتماعی و فرهنگی، مطلوب است (لهسایی، زاده، ۱۳۸۷: ۸۹)

## الگوی توسعه مادی

در کنار رویکردهای مهم که به کلی در سطح جهانی به آنها اشاره شد پنج الگوی توسعه مادی دیگر در کشورها استفاده شده اند که عبارتند از :

### الگوی ساختار گرایي:

الگوی ساختارگرایی عمدتاً در آمریکای لاتین در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ که در اعتراض به نسبت نئوکلاسیک و پذیرش نظریه مزیت نسبی تشکیل شد (حمزه پور، ۱۳۸۹: ۸۳) در کنار آن بر انگاره هایی چون شیوه تولید زیربنای کنش اقتصادی و ساختار طبقاتی، نظیر امپریالیسم، مالکیت ابزار تولید در جهان که از منابع مورد استفاده قرار گرفت (دلبر پور، ۱۳۸۹: ۱۲۶)